هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۱۷ چهارشنبه ۲۹ سرطان ۱۳۸۴ ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۶ - 20 July 2005

سرمقاله
گزارش دیدبان حقوق بشر و واکنش های متفاوت
ص۲

بحثی دربارهٔ پارلمان و انتخابات پارلمانی
ص۶

سردار محمد داوود و نهضت اسلامی افغانستان
ص۳

توافقنامهٔ همکاری دراز مدت میان افغانستان و بریتانیا به امضاء رسید



کشورهای افغانستان و بریتانیا یک توافق نامهٔ همکاری مشترک دراز مدت را به روز سه شنبه ۲۸ سرطان امضاء و آن را در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کردند.

این توافق نامه توسط آقای کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و تونی بلیر نخست وزیر بریتانیا، در کاخ دونگ سپریت لندن به امضاء رسید. بر اساس این توافق نامه افغانستان و بریتانیا متعهد خواهند بود تا در تقویت صلح و ثبات و امنیت و دموکراسی در افغانستان، در دراز مدت با هم همکاری نمایند.

همچنان در این توافق نامه بر تعهد بریتانیا مبنی بر دوام کمک های مالی و امنیتی برای مبارزه برضد تروریزم و مواد مخدر و توسعهٔ اقتصادی افغانستان تأکید شده است. در این توافق نامه تصریح شده است که بریتانیا به عنوان عضو دایمی شورای امنیت باید از نفوذ خود، برای جلب کمک به افغانستان استفاده نماید.

بر پایهٔ این توافق نامه بریتانیا تعهد نموده است که از آزادی، تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی افغانستان با رعایت قوانین بین المللی پشتیبانی خواهد کرد و به این کشور در عرصه های تقویت اردوی ملی و سایر نهادهای ملی کمک خواهد نمود. ص ۸

آرامگاه شهید مسعود قهرمان ملی کشور ساخته می شود

سنگ تهداب ساختمان اساسی آرامگاه شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی افغانستان، ظهر۲۵ سرطان سال جاری درتپهٔ سالار شهدا در ولایت پنجشیر توسط احمد ضیاء مسعود معاون اول ریاست جمهوری وحضرت صبغت الله مجددی رئیس کمیسیون تحکیم صلح و وحدت ملی افغانستان گذاشته شد.

درهمایشی که به همین مناسبت درتپهٔ سالار شهدا درولایت پنجشیر بر گزارشده بود ابتدا آیاتی چند از کلام الله مجید تلاوت گردید وسپس سرود ملی جمهوری اسلامی افغانستان نواخته شد.

متعاقباً احمد ضیاء مسعود معاون اول ریاست جمهوری سخنرانی نمود و ضمن خوش آمد گفتن به میهمانان گفت:

"امروزساختمان اساسی آرامگاه قهرمان ملی افغانستان شهید احمد شاه مسعود راتهداب می گذاریم، مردی که نیمی از عمر گرانبهای خود را درراه دفاع از استقلال ونوامیس ملی ودر راه حاکم ساختن مردم بر سرنوشت خود شان صرف کرد".

معاون اول ریاست جمهوری علاوه کرد: "می خواهم به یک گفتهٔ محترم حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان درمورد مسعود شهید اشاره کنم که می گوید: "اگر مسعود بزرگ نمی بود مابه سادگی مورد اشغال قرار می گرفتیم".
ص۲



جمهوری داوودخان و دموکراسی

ص۲

استاد شاداب منشی جمعیت در دیدار با یک هیئت بلند پایهٔ چین:

ما از این که دولت چین برای مسلمانان آزادی هایی دینی و اجتماعی داده است خوشحال هستیم



روز شنبه ۲۷ سرطان یک هیئت بلند پایهٔ حزب کمونیست جمهوری مردم چین به ریاست چن پینگ مدیر مسؤول عمومی غرب آسیا و شمال آفریقا در دفتر روابط بین المللی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست این کشور با هیأت جمعیت به ریاست استاد شاداب منشی جمعیت دیدار کرد. ص ۳

کشف طلا و میتامارفیک در یک معدن در هرات



در این اواخر یک معدن بزرگ طلا در ولسوالی چشت ولایت هرات کشف شده است.

آقای احمد شاه کریم علومی، مشاور حقوقی و سخنگوی وزارت معادن و صنایع در این مورد به خبرنگار مجاهد گفت:

ما فعلاً در مرحلهٔ مقدماتی کشف این معدن می باشیم، و مطالعه می نماییم که این ذخیره تا چه حد مفید واقع خواهد شد؟ استخراج آن چه اندازه پول می خواهد و آیا کمیت و کیفیت آن از نظر اقتصادی حایز اهمیت هست یا خیر؟

نامبرده افزود: طلا به شکل مخلوط در سنگ های این معدن موجود است و قرار مطالعاتی که صورت گرفته از هر کیلو گرام سنگ آن، یک گرام طلای خالص به دست می آید.

وی همچنان اشاره کرد که یکی از سنگ های قیمتی این معدن که در دنیا مانند ندارد سنگ میتامارفیک می باشد که برای اولین بار در این معدن بزرگ طلا در ولایت هرات کشف گردیده است.

این سنگ از ویژگی قدرت کشف مواد هسته یی بر خوردار می باشد و امید است که این سنگ بتواند در سطح بین المللی بازار یابد.

آقای علومی علاوه کرد: تا کنون سه صد نوع معدن در افغانستان کشف گردیده است که اگر از این معادن به صورت درست استفاده صورت گیرد نه تنها جوانان ما به خاطر کار به کشور های خارجی نخواهند رفت بلکه از کشور های خارجی مردم جهت کار به این کشور خواهند آمد.

یک دادگاه در لندن زرداد را به بیست سال زندان محکوم کرد



زرداد فریادی، یکی از فرماندهان پیشین حکمتیار به اتهام قتل و شکنجهٔ بی گناهان و آدم ربایی در افغانستان به روز دوشنبه بیست و هفتم سرطان در یک دادگاه لندن به بیست سال زندان محکوم شد. این محاکمه پس از تحقیقات در کابل و لندن در بارهٔ کارنامه های وی آغاز شد و نوار ویدویویی که از جنایات او در افغانستان حاکی بود به دادگاه ارائه گردید . زرداد که از چند سال بدین طرف در لندن اقامت داشت سال گذشته به اتهام جرایم یادشده، به محکمه احضار گردید ولی هیأت منصفه فیصلهٔ دادگاه را نپذیرفت و خواهان ادامهٔ تحقیقات بیشتر نخستین خارجی است که به جرم شکنجه وتخلف از معاهدهٔ بین المللی منع شکنجه، در بریتانیا محاکمه می شود.

گفتنی است که زرداد در طول اقامتش در لندن مدیریت یک رستورانت در این شهر را به

آدرس مجاهد در انترنت

Website: www.mujahid1357.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo.com

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ صندوق پستی : ۲۳۶
شماره های تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

گزارش دیدبان حقوق بشر و واکنش های متفاوت

در این روزها پس از انتشار گزارش سازمان دیدبان حقوق بشر مستقر در شهر نیویورک ایالات متحدهٔ آمریکا دربارهٔ موارد نقض حقوق بشر در بیش از دو دههٔ اخیر در افغانستان، موجی از واکنش های متفاوت بر انگیخته شده است. این گزارش دیدبان حقوق بشر زیر عنوان "دستان خون آلود، فجایع گذشته در کابل و میراث بی عدالتی در افغانستان" به تاریخ ۷ جولای ۲۰۰۵/ ۱۶ سرطان ۱۳۸۴ منتشر گردید که بیشتر به حوادث پس از تشکیل دولت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۱ و آغاز درگیری های داخلی پرداخته است.

در این گزارش برخی از سران گروه های مجاهدین متهم به نقض حقوق بشر در جریان درگیری های شهر کابل شده اند و سازمان دیدبان حقوق بشر خواهان محاکمهٔ آنان در دادگاه هایی ویژه شده و از دولت افغانستان خواسته است تا زمینهٔ انجام یک چنین محاکمه یی را به وجود آورد.

دولت افغانستان این گزارش را ناکافی خوانده و گفته است پیش از ابراز نظر دربارهٔ آن باید آن را با دقت بیشتر مطالعه کند.

بسیاری از کسان و گروه هایی که در این گزارش متهم شده اند آن را مغرضانه و سیاسی خوانده و هشدار داده اند که دامن زدن به یک چنین مسائلی در شرایط کنونی که کشور بیش از همه به صلح و آرامش نیاز دارد، کشور را به سوی بی ثباتی و بی امنی سوق خواهد داد.

به باور ما بررسی موارد نقض حقوق بشر در سراسر جهان یک رسالت بزرگ انسانی است و تلاشی در جهت تحقق بخشیدن به حقوق و آزادی هایی انسانی که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آمده است، اعلامیه یی که می تواند یکی از دست آوردهای مهم انسانی در قرن بیستم تلقی شود.

تأمین آزادی های انسانی و حمایت از حقوق افراد جامعه چه از ستم دولت ها و چه از جور زورگویان پیوسته دغدغهٔ اندیشه ورزان و فیلسوفان مردم گرا و جان مایهٔ رسالت های الهی و جنبش های پیامبران را بوده است. ما اگر مسألهٔ حقوق بشری را از پیام ادیان و دعوت پیامبران الهی برداریم دیگر چیزی برای جدال باقی نخواهد ماند، حتی مسألهٔ عبادت و پرستش خدای از این دید مطرح می گردد تا آدمی با رجعت به آفریدگار راستین از جور ادیان دروغین و متولیان ستمگر آن رهایی یابد و به آزادی و حقوق خود برسد. با این دید معتقدیم که مهم ترین مسألهٔ آموزه های اسلام توجه به انسان و حقوق و آزادی های اوست. وجوب جهاد به عنوان یک فریضهٔ بسیار مهم در اسلام برای حمایت از حقوق و آزادی های انسانی بوده است لهذا ما شدیداً از بررسی و تحقیق و تدقیق دربارهٔ نقض حقوق بشری در هر مرحله یی از تاریخ کشورمان نه تنها حمایت می کنیم بلکه تمامی تلاش ها و مبارزات خود را برای تحقق بخشیدن به این مهم می دانیم.

تاریخ معاصر افغانستان با بدترین گونه های نقض حقوق بشری آمیخته است، یکی از این دوره ها بی تردید پس از فروپاشی رژیم کمونیستی و به میان آمدن دولت مجاهدین بوده است که بسیار مورد توجه گزارش اخیر دیدبان حقوق بشر قرارگرفته است. اما در این گزارش بیشتر به نمادهای حوادث توجه شده است تا به علل و عوامل اصلی این فاجعه. در این گزارش گفته نشده است که جنگ های پس از به میان آمدن دولت مجاهدین را چه کسانی و چه دولت هایی تمویل کردند و چگونه هزینه های نظامی و لوژیستیک این جنگ ها تأمین شد.

همچنین در این گزارش از مشروعیت و حقانیت دفاع دولت اسلامی در برابر تجاوزات خارجی و حمایت خارجی از گروه ها و افرادی که برضد آن می جنگیدند - و آن عامل اصلی این فاجعه و درگیری بود - سخن نرفته است. به علل تکوین گروه طالبان و نقش برخی از کشورهای نزدیک و دور افغانستان در آن پرداخته نشده است، گروهی که مرتکب شرم آور ترین موارد نقض حقوق بشری در افغانستان شدند.

ما خواهان بررسی موارد نقض حقوق بشر در تمامی این دوره ها هستیم اما باور داریم که پرداختن به مسألهٔ حقوق بشر و تثبیت موارد نقض آن در افغانستان به یک مکانیسم انسانی و فارغ از اغراض درونی و بیرونی نیاز دارد. این ساز و کار می تواند پس از برگزاری منصفانهٔ انتخابات پارلمانی و تشکیل نمایندگان واقعی مردم به وجود [illegible]

جمهوری داوودخان و دموکراسی

محمد نسیم فقیری

سی و دو سال از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ محمد داوود خان و سرنگونی رژیم سلطنتی می گذرد. بعضی ها این تحول را یک رویداد مثبت تاریخی ارزیابی نموده و نظام جمهوری را در پی شاهی مشروطه و میراثی یک نظام مترقی و ممثل حاکمیت مردم دانسته اند!

ولی سؤال این است که آیا واقعاً چنین بوده است و رژیم جمهوری داوود خان به مراتب بدتر از شاهی مشروطه و میراثی در ضدیت با اصول دموکراسی و حاکمیت مردم قرار نداشته است؟

در قانون اساسی رژیم سلطنتی مصوب ۱۳۴۳ بر طبق مادهٔ بیست و چهارم آن، اعضای خانوادهٔ پادشاهی از شمولیت در احزاب سیاسی و احراز وظایف آتی منع شده بودند:

۱- صدارت عظمی یا وزارت

۲- عضویت شورا

۳- عضویت ستره محکمه

این قید و منع در یک رژیم سلطنتی یک امر بسیار مهم، دموکراتیک و در خور تأیید است ولی بر داوود خان بسیار گران آمده و او را برآشفته ساخته بود.

داوود خان در نخستین بیانیهٔ رادیویی پس از کودتا، نظام سلطنتی را یک "نظام فاسد" و دموکراسی آن را "قلابی" خواند، نظامی که ده ها سال خود و کاکاهایش ریاست حکومت آن را برعهده داشتند! و در آن "دموکراسی قلابی" "آزادی فکر و بیان از تعرض مصؤون بود (مادهٔ سی و یک) و ده ها نشریهٔ آزاد به نشر می رسید و تظاهرات و اجتماعات ضد دولتی دایر می گردید و...

ولی داوود خان که به نظام شاهی خاتمه داد و نظام جمهوری را اعلان کرده بود:

۱- به مراتب از یک پادشاه مستبد، قدرت را در دست خود متمرکز ساخته و در ظاهر به نام رئیس دولت و رئیس جمهور ولی در واقع به حیث یک پادشاه مطلق العنان حکومت می کرد.

او پست های ریاست دولت، صدارت عظمی، وزارت دفاع و خارجه را در چند سال اول کودتا، شخصاً به عهده داشت و کس دیگری را شایستهٔ آن نمی دانست.

۲- برادرش محمد نعیم خان در حالی که معلوم نبود در دولت چه مقامی را داراست؟ ولی در عمل به مراتب بیشتر از یک ولی عهد در امور کشور مداخله داشت و در اکثر مواقع به حیث نمایندهٔ خاص او، سفرها داشت و عملاً وزیر خارجه بود!

او که در نخستین بیانیه اش از "قایم ساختن یک نظام واقعی و معقول برای سعادت آیندهٔ وطن" صحبت کرده بود، نماد و جلوه های عملی آن دموکراسی چنین بود:

۱- آزادی گفتار و بیان و نشر جراید آزاد سلب و منع گردید.

۲- برگزاری اجتماعات و تظاهرات ممنوع شد و فقط در تأیید دولت و مدح داوود خان اجتماعات دولتی دایر می گردید وبس!

بالآخر به اساس قانون اساسی سال ۱۳۵۵ "برای تربیت سیاسی مردم افغانستان! سیستم یک حزبی در کشور به رهبری حزب انقلاب ملی که بانی و پیشاهنگ انقلاب مردمی و مترقی ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ است، بر قرار شد."

۳- شورا و انتخابات برای آن به فراموشی سپرده شد.

۴- بالآخر به اساس قانون اساسی سال ۱۳۵۵ "برای تربیت سیاسی مردم افغانستان! سیستم یک حزبی در کشور به رهبری حزب انقلاب ملی که بانی و پیشاهنگ انقلاب مردمی و مترقی ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ است، بر قرار شد."

بلی! کودتای خاینانه و غصب قدرت را انقلاب ملی و مترقی خواندند! چیزی که در ۷ ثور ۵۷ تکرار شد.

۵- شورا نیز بر طبق قانون به نام ملی جرگه بایست به میان می آمد. ولی اعضای آن - مانند کشورهای کمونیستی - از جانب حزب پیشنهاد می شد!

۶- رئیس جمهور باید از حزب، معاون یا معاونان او نیز باید از حزب باشند و در ترکیب لویه جرگه نیز اعضای شورای مرکزی حزب باید شامل باشند!

۷- ایجاد فضای رعب، اختناق و سرکوب توسط دولت و به خصوص والیان و ولسوالان پرچمی - که عناصر ضد دموکراسی و طرفدار دیکتاتوری بودند و در رژیم های بعد از ۷ ثور با وسعت و شدت هرچه تمام تر آن را ادامه دادند - نمونه های بارز ستیز و دشمنی داوود خان با دموکراسی بود. صدها تن به جرم داشتن عقاید سیاسی مخالف و یا انتقاد از دیکتاتوری و استبداد به زندان ها افگنده شده و تعذیب و شکنجه گردیدند. دستگاه پلیس و استخبارات، آزادی خواهان را تحت تعقیب قرار داده بود و پرچمی ها به صورت داوطلبانه برای دولت جاسوسی می کردند؛ زیرا در وزارت داخله و امنیت نفوذ کرده بودند، حتی اکثر اعضای هیأت تحقیق وزارت داخله و محکمهٔ نظامی وزارت دفاع را اینان تشکیل می دادند!

ستیز داوود خان با دموکراسی چنان واضح و آشکار بود که حتی عبدالحمید مبارز - که داوود خان را بسیار ستوده است - نیز او را با دموکراسی و آزادی های اساسی آشتی ناپذیر می داند.

با این همه امروز افرادی از دو گروه پرچم و ماموران عالی رتبه و یا پایین رتبهٔ رژیم های شاهی و جمهوری داوود خان، طی مصاحبه ها و نوشته ها داوود خان را مدح و ستایش می نمایند که بسیار عجیب و مسخره می نماید:

هرگاه داوود خان چنین و چنان بود که امروز قابل تأیید و ستایش است پس چرا به نظام و حیات او و خانوادهٔ او با یک کودتای خاینانه و خونین خاتمه دادند!

و آنهایی که از غرب برگشته و نسخه های قدیم و جدید دموکراسی را با خود به ارمغان آورده اند؛ چرا از یک سمبل استبداد، دیکتاتوری، کیش شخصیت و دشمن آشتی نا پذیر دموکراسی تمجید و ستایش می نمایند؟!

پس جز این نیست:

یا راست نمی گویند و یا به دموکراسی باور ندارند و مردم افغانستان را شایستهٔ آن نمی دانند!

آرامگاه شهید مسعود قهرمان ملی کشور...

تامبرده در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: "مسعود و یاران همسنگرش با نیروی عظیمی از مجاهدان ازسراسر کشور علمبردار آزادی کشور بنیان گذار دولت اسلامی درافغانستان گشت وپس ازسال ها مجاهدت درراه اعلای کلمه الله به اثبات رسانید که قیام های مردمی ودارای پشتوانهٔ مردمی را نمی توان با نیروی مادی مغلوب ساخت."

معاون اول ریاست جمهوری هم چنان افزود: "اگر ما می خواهیم ادامه دهندهٔ راه مسعود شهید باشیم، بایست با تمام انواع تبعیض در کشور مبارزه نموده و عدالت اجتماعی را من حیث اصل تضمین کنندهٔ وحدت ملی تأمین و ساحهٔ فکر خود را به [illegible] وسعت بخشیم."

سپس سترژنرال عبدالرحیم وردک وزیردفاع ملی سخنرانی نمود و گفت: "احمدشاه مسعود بزرگ از داعیه داران ومردان بزرگ تاریخ کشورماست اودربرابرتجاوز بزرگ ترین قدرت نظامی وقت رزمید. وی از افتخارات ملی مامی باشد وجای دارد که یاران وهمسنگران اووهمهٔ ما با پیروی ازاودرراه تحقق اهداف وآرمان هایش تلاش کنیم و ثابت سازیم که ازپیروان واقعی اوهستیم."

وزیر دفاع افغانستان افزود: "درشرایط کنونی که دشمنان افغانستان تلاش دارند باردیگر افغانستان را به خاک وخون بنشانند لازم است که گذشته هارافراموش کنیم وبا وحدت ویک رنگی ودوراز تعصبات قومی، زبانی وسمتی درراه دفع توطئه های دشمن عمل کنیم."

بعداً مارشال فهیم طی سخنانی گفت: "آمر صاحب شهید تنها به مردم پنجشیر تعلق ندارد بلکه اوبه همه ملت افغانستان وبه همه جهانیان متعلق است؛ زیرا اونه تنها به افغانستان بلکه به سرنوشت جهانیان می اندیشید و در راه زدودن تروریزم بین المللی شهید شد."

درمحفل همچنان محترم محمد اکبری، حضرت صبغت الله مجددی واستاد محقق از رهبران جهاد افغانستان، خانم صدیقه بلخی وزیر شهدا ومعلولین، استاد عطا محمد نور والی بلخ وگل آقا شیرزوی والی ننگرهار بالنوبه سخنرانی نموده واز کارنامه های احمد شاه مسعود (رح) قهرمان ملی کشور دردوران جهاد ومقاومت به قدر دانی یاد کردند وهمایش با قرائت دعاییه یی توسط حضرت صبغت الله مجددی پایان یافت.

عزیز روزیه

سردار محمد داوود و نهضت اسلامی افغانستان

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

گرچه خودکامگی و استبداد متکی بر زور آوری قوم یا گروه غالب ـ که در فقه سیاسی اسلام از آن به حکومت تغلب مبتنی بر زور نام می برند ـ و تعصب های قبیله یی و عشیره یی، از ویژگی های نظام های حاکم سیاسی، تقریباً در همه کشورهای اسلامی، بعد از دورهٔ خلافت راشده بوده است، اما این خود کامگی و استبداد سیاسی بعد از دوران استعمار، بر قدرت های بیرونی در گونه گون شکل آن اتکا داشته که پیامدها و عواقب نا میمون آن را ملت های مسلمان در عرصه های مختلف زندگی خویش با گوشت و پوست خود تا کنون لمس کرده اند و می کنند.

یقیناً حکومت ها و نظام های سیاسی حاکم بر افغانستان از این قاعده مستثنی نیستند و نظام کودتایی داوود خان و بحران های برخاسته از آن را هم می توان در چنبرهٔ چنین بینشی به خوانش گرفت.

این نظام کودتایی در ماهیت و جوهر خویش رخ دیگری از همان نظام تاریخ زدهٔ شاهی بود که بعد از دههٔ دموکراسی در چهره یی نو تبارز کرد. دهه یی که بر خلاف اراده و خواست طراحان آن که می خواستند توسط آن پایه های سلطهٔ استبدادی خود را تحکم بیشتری بخشند، بستری شد برای ظهور جنبشی تحت عنوان نهضت اسلامی افغانستان (جوانان مسلمان).

آری! نهضت اسلامی افغانستان در گونه های مختلف آن جریان منحصر به فردی بود برخاسته از نیازهای گره خورده با تاریخ و هویت اسلامی و ملی این کشور در آن مرحلهٔ حساس، زایش کودتای داوود خان به باور تعدادی از کارشناسان سیاست آن دوران، واکنشی بود در برابر جریان رو به گسترش اسلامی کشور که توانست با انتخاب شعار همخوان با سابقهٔ تاریخی و هویت اسلامی و ملی این کشور، حریفان را در مراکز دانشجویی و علمی خلع شعار نماید و مردم را در راستای اهداف خویش بسیج کند.

یقیناً ظهور چنین تحولی تحت شعار بازگشت به خودی اسلامی و ملی، آن هم در دورانی که حرکت مارکسیستی، برای دین و حرکت های دینی محلی از اعراب نمی دید، آژیر خطری بود برای رهبری کمونیزم بین المللی ـ آن هم در کشور چون افغانستان و با موقعیت استراتژیکی که دارد ـ باید در پی سرکوبی آن بر آید، همان بود که عناصر وابسته به مسکو در پرچم و خلق دستور گرفتند در تبانی با داوود خان با استفاده از روحیهٔ دین ستیزی او، حرکتی را به راه اندازند که مولود آن در نظام کودتایی داوود خان به نمایش گذاشته شد.

با ظهور این تحول کودتایی، نهضت اسلامی افغانستان که در آن وقت تشکیلات تازهٔ خود را با برنامه های سیاسی و فرهنگی متناسب با آن دوره، تحت نام جمعیت اسلامی افغانستان سر و سامان بخشیده بود، در وضع جدیدی قرار گرفت. وضعی که گروه های چپ شکست خورده، در مبارزات فرهنگی و سیاسی در مراکز دانشجویی و مردمی، در عقب آن قرار داشتند

جمعیت اسلامی افغانستان با قرار گرفتن در برابر وضع جدید فیصله کرد که از تحول جدید پشتیبانی نماید و در دومین روز کودتا انجینیر حبیب الرحمن شهید منشی جمعیت در چهارهای پشتونستان با



اشتراک تعدادی از محصلان تحول جدید را مورد تأیید قرار داد و به افشای بی کفایتی و پوسیدگی نظام گذشته پرداخت.

همچنان یک هفته بعد در اجتماع منعقده در خواجه مسافر پغمان فیصله شد که در روزهای رخصتی تابستانی دانشگاه کابل، هیأت هایی از محصلان روانهٔ ولایات شوند و موضع فعلی جمعیت را ضمن برگزاری اجتماعاتی بازگو نمایند و در سطوح بالایی جمعیت قرار بر آن شد که استاد نیازی بنیانگذار نهضت اسلامی ضمن ملاقاتی با داوود خان حمایت مشروط خود را از نظام اعلان نماید. برای

> **جمعیت اسلامی افغانستان با قرار گرفتن در برابر وضع جدید فیصله کرد که از تحول جدید پشتیبانی نماید و در دومین روز کودتا انجینیر حبیب الرحمن شهید منشی جمعیت در چهارهای پشتونستان با اشتراک تعدادی از محصلان تحول جدید را مورد تأیید قرار داد و به افشای بی کفایتی و پوسیدگی نظام گذشته پرداخت.**

مدتی محدود کار بدین منوال استمرار یافت تا آن که بعد از چندی دست های پشت پرده نظام کودتایی داوود خان شاخ و پنجه نشان دادند و سناریوی گیر و بند اشخاص مربوط به جمعیت در سطوح مختلف در مرکز و ولایات به نمایش گذاشته شد و برای اولین بار در خزان سال ۱۳۵۲ ساعت هشت صبح انجینیر حبیب الرحمن شهید هنگام رفتن به پولی تکنیک از روی جاده توسط پرچمی های وابسته به وزارت داخله دستگیر و به زندان برده شد.

بعد از آن تاریخ، جمعیت در پهلوی برنامه های سیاسی و فرهنگی برنامه های احتیاطی دیگری را برای مقابله با اوضاع احتمالی آینده در دستور کار خود قرار داد و بدین منظور اجتماعاتی را در کابل و تخار دایر و تصامیمی را اتخاذ کرد که در اجتماع تخار جز استاد ربانی رهبر جمعیت و استاد نیازی بنیانگذار آن که بنا بر معاذیری پیام های خود را فرستاده بودند، دیگر همه اعضای رهبری جمعیت حضور داشتند.

با آغاز سال ۱۳۵۳ دستگیری اعضای بلند پایهٔ جمعیت به صورت گسترده آغاز گردید و استاد نیازی و استاد سیاف و انجینیر سیف الدین و دکتر محمد عمر و تعداد زیادی دیگر از افراد در کابل، هرات، بدخشان و کندز و بغلان و جلال آباد و... زندانی شدند و استاد ربانی با یک عمل اعجاز آمیز توسط دانشجویان مربوط جمعیت از نیروهای پلیس در دانشگاه کابل نجات یافت و مدتی را در ولایات شرقی سپری نمود و بعداً به پاکستان هجرت کرد.

سال ۱۳۵۳ که دومین سال از عمر این نظام کودتایی به حساب می رفت، سال ارعاب، تعقیب و تخویف و خشونت و شکنجه و زندان و اعدام برای شخصیت ها و اعضای مربوط به جمعیت اسلامی افغانستان بود و اتخاذ چنین سیاستی از طرف دست اندر کاران نظام کودتایی داوود خان در برابر منسوبان نهضت اسلامی کشور که توسط پرچمی ها و خلقی ها با الهام از حمایت گران بیرونی اجرا می شد، سر آغاز بحران هایی به حساب می رود که آثار ویرانگر آن تاکنون در بخش های مختلف زندگی مردم ما ملموس است.

جمعیت در طول دوران حاکمیت نظام کودتایی داوود خان همواره از خطرهای آیندهٔ وضع حاکم هشدار داد و از طریق نوشتارهای ویژه یی در این راستا آیندهٔ هولناک کشور را برای هموطنان خویش ترسیم کرد و حتی ضمن نامه به داوود خان گوش زد کرد که اگر عناصر وابسته به دستگاه های استخباراتی را برون کند، نهضت آماده است بدون به دست آوردن امتیازی از وی حمایت کند.

خطرهای پیش بینی شده توسط نهضت یکی بعد دیگری تحقق می یافت ولی گوش شنوایی برای حرف های وطن خواهانهٔ آن پیدا نشد تا آن که رهبر نظام کودتایی (داوود خان) توسط همان عناصری از میان برده شد که او را آورده بودند و کشور در کام اشغال فرو رفت و مردم به رهبری نهضت اسلامی جهاد علیه اشغال را اعلام کردند و در نهایت به بهای خون میلیون ها شهید و آواره و معلول، وطن را آزاد کردند و نه تنها اشغالگران و مزدوران آن ها را محکوم به شکست کردند که طشت رسوایی مکتب کمونیزم نیز از بام افتید.

داوود خان با موضعگیری نابخردانه و مستکبرانهٔ خویش در برابر نهضت اسلامی کشور، از یک طرف این حقیقت را به نمایش گذاشت که نتیجهٔ دوری از باورها و عقائد اسلامی و اهانت به کرامت ملی ذلت آور است و از طرف دیگر این واقعیت را ثابت کرد که خیزش های برخاسته از ارادهٔ مردم را نمی توان با زور و ارعاب خفه کرد.

ما از این که دولت چین برای مسلمانان...

در این دیدار دربارهٔ مسائل مورد علاقهٔ طرفین در زمینه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخی میان دو کشور تبادل نظر صورت پذیرفت.

آقای چین پینگ دربارهٔ وضعیت تحولات اقتصادی و اجتماعی چین توضیحاتی داد و گفت: کشور چین هم اکنون یک میلیارد وسه صد میلیون نفر جمعیت دارد و چین در طی بیست سال گذشته با برنامه ریزی توانسته است گام هایی در جهت توسعهٔ اقتصادی و مدرنیزه کردن چین بردارد و اقتصاد چین رشدی بلند داشته باشد. در طی ده سال اخیر اقتصاد چین به میزان ۹،۶٪ رشد سالانه داشته است و درآمد خالص سالیانهٔ آن به بیش از ۱۴۹ تریلیون دلار می رسد.

آقای چین پینگ افزود: دولت چین در پهلوی توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی در داخل کشور به مسائل روابط بین المللی نیز توجه می ورزد. حزب ما گذشته از روابط با دولت ها با چهار صد حزب سیاسی در ۱۲۸ کشور جهان رابطه دارد و این یکی از مسائل بسیار مهم برای حزب کمونیست چین می باشد و گفت: ما توقع داریم که با جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان یک حزب سیاسی مقتدر دارای روابط نیک باشیم. این روابط را می خواهیم گسترش بدهیم و پایه های این روابط ما را چهار اصل: احترام متقابل، عدم مداخله در امور یکدیگر، احترام به استقلال کشورها و تلاش برای تأمین صلح جهانی می سازد.

آقای چین پینگ همچنان گفت: چین و افغانستان دو کشور همسایه و دوستان سنتی هستند و هیچ گاهی روابط بد در تاریخ نداشته اند. او گفت: معاون رئیس جمهوری اسلامی افغانستان آقای خلیلی در سفر اخیرش به جمهوری مردم چین یاد آور شد که روابط افغانستان و چین بر چهار پایه گسترش خواهد یافت:

۱- تبادل هیأت هایی بلند پایه میان دو کشور
۲- روابط اقتصادی
۳- همکاری در عرصهٔ امنیت
۴- وهماهنگی دپلوماتیک

رئیس هیأت چینی گفت: در چین مسلمانان ۹ هزار مسجد دارند و از آزادی دینی و فرهنگی برخوردار هستند و در حزب کمونیست و کانگرس نمایندگانی دارند.

سپس استاد شاداب به نمایندگی از جمعیت اسلامی افغانستان حضور هیأت را به دفتر جمعیت خیر مقدم گفت و از ارائهٔ اطلاعات داده شده توسط رئیس هیأت چینی ابراز تشکر نمود و به روابط دوستانهٔ دیرینهٔ چین و افغانستان اشارت کرد و گفت: در دو هزار سال پیش راه ابریشم این دو کشور را از لحاظ تجارتی و فرهنگی و اجتماعی پیوند داده است، و سیاحان چینی پیوسته جهت دیدار از اماکن مذهبی بودایی به افغانستان می آمدند و به سیاحی چینی اشارت کرد که در بیش از هزار سال پیش ضمن نوشتن یادداشتهای سفرش به افغانستان بخشی از تاریخ کشور ما را نیز ثبت کرده است.

استاد شاداب به تشابه هایی میان تعالیم کنفوسیوس حکیم در چین و تعالیم دین مقدس اسلام اشارت کرد و گفت: تسامح و برادری و برابری و تکیه بر ذات و بی نیازی جستن از دیگران از صمیم تعالیم کنفوسیوس است که با روح تعالیم دین، در این موارد هماهنگی وجود دارد و این می تواند عامل تقویت روابط دو ملت شود. همچنان استاد شاداب از این که دولت چین برای مسلمانان آزادی هایی در زمینهٔ اقتصادی و دینی و فرهنگی داده است اظهار مسرت کرد و از توسعهٔ اقتصادی چین نیز ابراز خوشحالی کرد و گفت: چین می تواند افغانستان را در بهره گفتن از تجربه های موفق اقتصادی اش یاری کند.

رئیس هیأت چینی درپایان ملاقات ضمن تشکر از استقبال جمعیت اسلامی افغانستان از هیأت آنان پیام رهبر حزب شان را مبنی بر دعوت یک هیأت بلند پایهٔ جمعیت به رهبری استاد ربانی به چین ابلاغ کرد.

استاد شاداب ضمن ابراز تشکر از این دعوت گفت: ان شاء الله جناب استاد ربانی در رأس یک هیأت بلند پایهٔ جمعیت در شرایطی مناسبت از کشور چین دیدار خواهد کرد.

در این دیدار محمد نسیم فقیری سخنگوی جمعیت و واقف حکیمی رئیس دفتر فرهنگی جمعیت

نسیمی از فارس

ترانه های شیراز

نگارش سید قطب
ترجمهٔ خواجه بشیر احمد انصاری

نویسندهٔ این مقاله یکي از چهره هاي جنجال بر انگیز سدهٔ بیستم است که افراد و گرایش هایي مختلف فکري از دیدگاه هایی متبایني به او نگریسته اند. عده یي سید قطب را به خاطر کتاب "نشانه هاي راه" او، سلسله جنبان معنوي افراطی گرایی معاصر اسلامي دانسته اند. گروهي او را به خاطر نگاشتن آثاري چون "نبرد اسلام و سرمایه داري"، "عدالت اجتماعي در اسلام"، "نبرد ما با یهودیان" و"امریکایي که من دیدم"، دشمن سوگند خوردهٔ نظام سرمایه داری و امپریالیزم شناسایی نموده اند. دسته یي او را توانا ترین مفسر عصر خوانده اند و شاگردانی از مکتب محمد بن عبدالوهاب او را مفسري بدعت گذار و گمراه دانسته اند.

ولي در این میان هیچ کسي نتوانسته است از دو حقیقت آشکار چشم بپوشد: اول این که عرصه هاي پهلواني سید قطب، صفحات جراید و مجلات و جولانگاه مبارزه اش قله هاي بلند فکر و اندیشه و یگانه سلاح او چیزي جز تیغ آبدار خامه اش نبود. او قرباني بزرگ رأي و اندیشه بود و جرمي که به خاطرش اعدام شد، چیزي جز نوشتن نبود! حقیقت دوم این که هیچ فردي تا کنون منکر جایگاه ادبي این عقاب بلند پرواز ادبیات معاصر عرب نشده است.

اما من؛ مترجم این مقاله زماني با اسم سید قطب آشنا شدم که در صنف هفتم ابتدائیه بودم و محمد گل خان که پس از واقعهٔ هفت ثور به حیث ولسوال شکردره تعیین شده بود در یکي از سخنراني هاي خویش از او نام برد. آن سخنراني حس استطلاع را در رابطه با سید قطب در من بر انگیخت تا آن که پس از مرور کمتر از یک دهه توانستم آثار او را به زبان خودش بخوانم.

سید قطب آثار و نوشته هایي فراوان از خود به یادگار گذاشته است که بیشتر آنها به زبانهاي زندهٔ دنیا نیز ترجمه شده است، ولي تا اندازه یي که مترجم این نوشتار اطلاع دارد مقالهٔ "نفحات من فارس- اغاني شیراز" او با آن که بر محور یکي از قله هاي بلند ادبیات فارسي مي چرخد تا هنوز توسط هیچ کس و در هیچ جایي به فارسي ترجمه نشده است. این مقاله براي بار نخست درمجلهٔ (العربیه) و سپس در رساله (کتب و شخصیات) سید قطب چاپ شده است، اینک ترجمهٔ فارسی آن خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.



سید قطب

دکتر ابراهیم امین با ترجمه دیوان حافظ شیرازی به زبان عربی فرصتی را برای من و دیگر خوانندگان عرب مهیا نمود تا روز های زیبا و پرمیمنتی را در کنار "حافظ" سپری نماییم. نمی دانم شکران او را با کدامین زبان به جا آرم؛ زیرا او لحظات شیرینی را برایم بخشید که ارزش آن را نمی توان با هیچ معیاری سنجید. ارمغانی که انسان را از روزهای دل گیر کننده، نفرتزا و پر شور وشر نجات می دهد. و لحظاتی که بازتاب نور، نسیم ملایم بامدادی و انعکاس آهنگ های طبیعت با هم آمیخته و انسان را با جبینی گشاده و سیمایی خندان و مملو از لطف و مهربانی در آغوش می کشد.

من با "حافظ" و سروده های دلنشین، روان و راستین او به جاودانگی پیوستم؛ جاودانگی یی که نه نارسایی های زندگی، نه اندوه روزگار، نه کینه های مردم، نه آشفته حالی های روح، نه نابه سامانی های فکر، و نه هم گفتگوهای ذهنی نازا و بی حاصل می توانست آن را مکدر سازد.

پیاله یی از می، رخی زیبا، یارانی کامگار، طبیعتی خندان و جهانی مالامال از دوستی و صلح و آرامش...!

خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست؟
هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

این سروده ها که به نام "غزلیات حافظ" شهرت یافته است به چهار صد و نود شش قطعه می رسند که هر کدام آن را "غزل" نامند. در ادبیات فارسی غزل به قطعهٔ کوتاهی از شعر اطلاق می گردد که ازهفت تا پانزده بیت را در بر گرفته و محور آن در بیشتر حالات عشق می باشد ولی گاه گاهی می شود که اهداف دیگری نیز در کار باشد. در غزل معمول است که شاعر لقب شعری و یا به گفتهٔ فارسی زبانها و ترک ها "تخلص" خویش را در پایان آن بگنجاند.

ترجمهٔ "غزلیات حافظ" همراه با فهرست دقیق و کامل چاپ ها، ترجمه ها و شرح های آن که در دوجلد بزرگ و در حدود شش صد صفحه انجام یافته، دوسال کامل را در برگرفته است که جلد اول آن در سال پار و جلد دوم آن امسال به زیور طبع آراسته گردید. جزء اول این کتاب با مقدمه یی از استاد دکتر طه حسین بیگ آغاز گردیده که در آن از زحمات دکتر الشواربی تمجید نموده است و می گوید:

"... جای مسرت است که کار ادبی ارزشمند، نفیس و ابتکاری دیگری به خوانندگان عرب پیشکش می شود! کاری که از یکسو آنها را از لذتهای ادبی بهره مند ساخته و از سوی دیگر بر غنای ادبیات عرب افزوده و اخیرا طیف های گوناگونی از شعور و تفکر زاینده را در خواننده ایجاد نموده است و شاید برای نخستین بار دروازه های احساس، شعور و اندیشه را فرا روی شان می گشاید."

شعر باید قالبی باشد برای فریاد های بلند و احساسات غم انگیز و یا ملالت خیز روح و آرزو های رقصان و نور بیز و رؤیاهای آسمانی و درخشندگی های لطیف وجدانی و نغمه های شفاف و برین و شادمانی ها و دست افشانی های لایتناهی

اگر شعر "حافظ" در اختیار سخنوران - خصوصا نسل جوان- گذاشته شود، این پیشگویی طه حسین یقینا راست به در خواهد آمد. در حالی که نیاز به این مجموعهٔ ادبی شدیدا احساس می شود ولی پایین بودن تیراژ و بلندی قیمت آن که بالاتر از توان مالی جوانان است، زمینه های استفاده از آن را محدود می سازد.

این سروده ها درست زمانی در اختیار ما قرار داده شد که شعر عربی به بحران روبه رو بوده وسخت نیازمند چنین توشهٔ یی ادبی می باشد. پس از آن که شعر را وارد مباحث بی شماری چون فلسفه، لجاجت های فکر و اندیشه و یا عرصه های داستان و درام و امثال آن و رنگ زیبای شعر را از آن سلب نمودند، اکنون وقت آن فرا رسیده است که شعر باید تنها شعر بماند، زیرا روح شفاف عصر، دیگر داستان و نمایشنامهٔ شعری را نمی پسندد.

گرایش فکری و فلسفی شعر معاصر عربی یک زمانی ضروری به نظر می رسید؛ زیرا واکنشی بود در برابر گرایشی که قبل از آن رایج بود و تنها به لفظ و آهنگ شعر توجه داشت. هدف از گرایش نوین ادبی این بود که قالب شعر را از نظر هدف و معنی، محتوی بخشد و آن را با امواج روانی و فکری زنده و پویا لبریز سازد تا آن که توانسته باشد شعر را از سرگرمی های ادبی میان تهی و آهنگ های موزونی که فاقد پویایی و جدیت است، نجات دهد. از این طریق، روح تازه یی در کالبد شعر عربی دمیده شد، شکوه باستانی اش بدو باز گردانیده شد و از توشهٔ هنری ارزشمندی که می توانست حالات گوناگون روان آدمی را با دقت زاید الوصفی تصویر نماید، برخوردار گردید. بدون شک که این روش رنگ جدیدی بر شعر عرب افزود. اما این مسیر با شعر معاصر متوقف شده -در حالی که توقف جایز نیست- وبال هایش قطع گردیده و از پر افشانی باز مانده است. نغمه های آهنگین شعر عرب خاموش شده، از ترنم و درخشش آن کاسته شده و در مقابل، عنصر فکر واندیشهٔ در آن برجسته گردیده است.

شعر باید اجازه دهد که نثر وظیفه و زمینهٔ خودش را داشته باشد، به ویژه وقتی می بینیم که نثر در حد نهایی خود به نضج و پختگی رسیده و می تواند که رسالت خویش را به وجه نیکویی به سر رساند. شعر باید بدون آن که بار سنگین فکر و مشکلات فلسفه دست و پایش را بسته و از جهش و حرکتش باز دارد به پرواز آید. شعر باید قالبی باشد برای فریاد های بلند و احساسات غم انگیز و یا ملالت خیز روح و آرزو های رقصان و نور بیز و رؤیاهای آسمانی و درخشندگی های لطیف وجدانی و نغمه های شفاف و برین و شادمانی ها و دست افشانی های لایتناهی.

شعر باید تعبیری از لحظه های تابش روح و درخشش رؤیا و افروختگی روان آدمی باشد؛ لحظاتی که در آن شاعر مبدل به روح در بلند ترین حالت های تجردش و احساس در شدید ترین لحظات تابندگی اش می شود. لحظاتی که تعبیر در آن شکل گرفته و همه شاعران الهام شده در مسیر زندگی طولانی خویش بدان آشنایند. اما به عقیدهٔ من، لحظه ها و حالت های دیگر سزاوار شعر نبوده و یا این که در زندگی هنری شاعر حایز مرتبهٔ دوم و سوم می باشند.



تمثالی از حافظ

به عقیدهٔ من وقت آن فرا رسیده است که امواج فکر و فلسفه دامن شعر را رها کند و بگذارد که شعر آهنگ و سادگی و آزادی خودش را داشته باشد و احساس آدمی را از لذتها، رؤیاها، صورتها و سایه های خویش سیراب نماید. درست همان کاری که موسیقی و یا لوحه های الهام بخش هنری انجام می دهد. البته با در نظر داشت طبیعت شعر و روش بیانی آن و اختلافی که با موسیقی و روش های اجرای آن دارد.

"ترانه های شیراز" در فرصت مناسبی آمد تا از گرایش فکری ادبیات معاصر بکاهد. این سروده ها شاید نتوانندهمه نیازمندی های شعری دوران ما را پاسخگو باشند زیرا غلبهٔ حس و کمبود عواطف ناب معنوی یکی از ویژگی های گرایش ادبی معاصر است. به هر حال، غزلیات حافظ -با وجود رنگ صوفیانه یی که دارد- بر ثروت شعر عربی تا اندازهٔ زیادی خواهد افزود. برای این سروده ها همین قدر کافی است که بگوییم گریبان شعر را از چنگال سنگین فلسفه رها ساخته است - به استثنای حالت هایی که چون برق چشمک می زند و باز در همان لحظه از دیده غایب می شود- و یخپاره های فکر و اندیشه نتوانسته است آن را سرد سازند. اگر گاهی از فکر و فلسفه حرفی به میان می آید چیزی جز بازی با الفاظ، صور و معانی نیست؛ بازی شفاف و دلنشینی که از لذت این نغمه ها نمی کاهد.

بر علاوهٔ آنچه گفته آمدیم، غزلیات حافظ دارای امتیاز دیگری نیز می باشد.

خوانندهٔ این سروده ها عطر خوش خاور دور را از لابلای سادگی، نشاط، ذوق، غیب گرائی و تصوف شرق استنشاق می نماید، و در شرایطی که امواج توفندهٔ عقل گرایی غربی همه چیز را تحت الشعاع خویش قرار داده است، ما سخت نیازمند چنین نسیم عطر بیزی هستیم، زیرا گرایش غربی نمی تواند پاسخگوی نیازمندی های معنوی جامعهٔ ما باشد.

در غزلیات حافظ و رباعیات خیام که هردو از سخن سرایان فارسی اند و همچنان در اشعار تاگور هندی - با وجود اختلافی که در میان آنها دیده می شود- روان ژرف شرق را می یابیم، روحی که توانایی آن را دارد تا ما را نجات دهد و در برابر امواج تهاجم از میراث معنوی ما پاسداری نماید؛ هدف من از استنشاق عطر خاور دور چیزی جز همین نیست. اما شرق دور سبک شعری واحدی ندارد بلکه دارای نمونه های گوناگونی است که ویژگی های اصیلی آنها را به هم پیوند داده و از رخ میراث ها و گنجینه های معنوی شرق پرده بر می دارد.

حال بیایید به سراغ "غزلیات حافظ" و یا "ترانه های شیراز" برویم:

ادامه دارد

تقابل طالبان با علمای دین

وحید مژده

در طی بیش از یک سال گذشته در کنار سایر وقایع در افغانستان، ما شاهد ترور جمعی از علمای دین در ولایات غزنی، قندهار، هلمند و پکتیا بودیم. قربانیان این ترور ها به بیش از ده تن می رسد که پنج تن از آنان در همین اواخر کشته شده اند.

در گذشته نیز علمای دین در افغانستان با چنین وضعی مواجه شده اند اما آنچه که این مورد را از کشتار های گذشته متمایز می سازد این است که کشتار گران از نظر فکری از سنخ کشته شدگانند که خود را نه تنها مسلمان و قیام خود را به خاطر اسلام می خوانند بلکه نام طالب العلم را نیز برخود دارند. یعنی این بار طالبانند که ملاها را، یا به عبارهٔ دیگر کسانی را که بر آنان حق استادی دارند می کشند. در این جا ما شاهد تکرار جریانی هستیم که یاد آوری اش بیشتر به یک طنز شبیه است. کشتن استاد به دست شاگرد در تاریخ سیاسی این کشور بی سابقه نیست! مگر تره کی به دست امین کشته نشد؟

از آن طنز تلخ که بگذریم آیا وقایع اخیر، نمایانگر نوعی تضاد ایدئولوژیک میان تندروی و اعتدال است؟ هرچند هواداران تندروی از راه توسل به خشونت، راه حذف فزیکی طرف مقابل را برگزیده اند اما طالبان در حدی نیستند که برای توجیه شرعی این روش دلایل فقهی ارائه نمایند. شاید بتوان این کار را نوعی کپی برداری از روش خوارج در صدر اسلام خواند ولی با وجود چنین شباهتی، این تضاد، رنگ ایدئولوژیک به معنی واقعی آن ندارد. در شبنامه یی که طالبان در توجیه این تصمیم خویش انتشار داده اند، علمای حامی دولت کرزی (علمای سوء) خوانده شده اند که به خاطر حمایت از حضور یهود و نصارا در افغانستان، مستحق سزای مرگ اند.

در این رابطه حتی نظر نزدیک ترین متحد طالبان یعنی القاعده نیز ظاهرا با نظر آنان همخوانی ندارد. القاعده با استقرار نیروهای امریکایی در خاک عربستان سعودی مخالف بوده و دولت سعودی را نیز دولتی نامسلمان می داند. رهبران القاعده بعضی از علمای سعودی از جمله ابن باز و محمد بن الصالح العثیمین را به خاطر عدم مخالفت ویا حمایت از آن حضور(علمای سلطان) خواندند ولی به کشتن آنان حکم نکردند. ابومصعب سوری یکی از رهبران القاعده در رساله یی تحت عنوان "فرق میان علمای رحمان و علمای سلطان" نامه های اسامه بن لادن و دکتر سعد الفقیه را که به شکل جواب و اعتراض به فتواهای علمای سعودی عنوانی آنان نوشته شده به نشر سپرده است. اما لحن این نامه ها مؤدبانه بوده و حتی به آنان (علمای سوء) خطاب نشده است. به نظر می رسد که طالبان این روش را نمی پسندند.

امروز طالبان کسانی را می کشند که در روزگار قدرت، خود را مدیون آنان می دانستند. روز چهارم اپریل ۱۹۹۶ بود که بیش از یک هزار و

امروز طالبان کسانی را می کشند که در روزگار قدرت، خود را مدیون آنان می دانستند

پنج صد تن از علمای دین از سراسر کشور در قندهار گرد هم آمدند تا به ملامحمد عمر رهبر طالبان به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمایند. شمارش معکوس برای سقوط دولت استاد ربانی که کابل را در اختیار داشت آغاز شده بود اما طالبان می دانستند که سقوط کابل به معنی سقوط تمامی افغانستان به دست آنان نیست. رخنه در شمال کار دشواری است و بنابراین باید از همین اکنون برای سقوط شمال افغانستان پس از سقوط کابل آمادگی گرفت.

مراسم بیعت با بلند کردن دست، انجام پذیرفت و ملامحمد عمر امیرالمؤمنین لقب گرفت. هیچ کس اعتراضی به این امرنداشت که چرا این عنوان فرامرزی که به معنی امارت بر همه مسلمانان جهان است به کسی داده می شود که هنوز بر نیمی از خاک کشور خود نیز مسلط نیست. بیعت جمعی از شهروندان خارجی بخصوص عرب ها در این محفل با ملامحمد عمر، تا حدی جواب گوی این سؤال بود.

پس از پایان مراسم بیعت و نعره های تکبیر، صدای فریادی به گوش رسید؛ این مولوی احسان الله احسان بود که با صدای بلند از علمای دین خواهان فتوای مشروعیت دوام جنگ علیه حکومت استاد ربانی گردید. یک هزار و پنجصد تن عالم دین همه به اتفاق به مشروعیت جنگ علیه حکومت استاد ربانی - که آن را حکومت شروفساد می خواندند- فتوا دادند. (مولوی احسان بعد از سقوط کابل به دست طالبان به ریاست بانک مرکزی گماشته شد و در حملهٔ اول به مزارشریف به قتل رسید.)

این هزار و پنج صد تن، بخشی از علمای دینی افغانستان بودند اما حتی آن دسته از علمای دین که تا آن زمان با طالبان رابطهٔ خوبی نداشتند و در این جریان شرکت نکردند، بعد از این گردهمایی از مخالفت علنی با گروه طالبان دست برداشتند. در تاریخ افغانستان هیچ گاه علمای دین خود را تا این حد به پایه های حاکمیت دولتی در این کشور نزدیک احساس نکرده بودند.

این نخستین باری نبود که علمای دین در مورد یک مسألهٔ مهم که جنبهٔ سیاسی داشت، به صدور فتوا می پرداختند. پس از کودتای کمونیستی در آخرین سال های دههٔ هفتاد میلادی، این علمای دین بودند که فتوای جهاد علیه حکومت تره کی را صادر کردند. دولت نورمحمد تره کی که به اهمیت نقش علمای دین در تحریک احساسات مردم آگاه بود به جای این که با آنها مدارا نماید به کشتار آنان پرداخت و در نتیجه آن رژیم مورد تکفیر علما قرار گرفت.

با سقوط حفیظ الله امین، ببرک کارمل با در پیش گرفتن راه مدارا سعی در جلب حمایت علمای دین نمود و اداره یی را به نام شؤون اسلامی به میان آورد که در آن جمعی از علمای دینی را سازمان داد. وظیفهٔ این علما توجیه حضور نظامی اتحاد شوروی در افغانستان و اثبات مشروعیت رژیم حاکم بود. احزاب مجاهدین اعضای شؤون اسلامی را (علمای سوء) خطاب می کردند اما هیچ یک از این احزاب جهادی به صورت مشخص به کشتن آنها فتوا ندادند. با گذشت زمان و دوام جنگ، جمعی از همین علما هم به پاکستان رفتند و در کنار مجاهدین قرار گرفتند.

بعد از سقوط دولت دکتر نجیب الله، استاد ربانی هم سعی در جلب حمایت علمای دین از دولت خویش

با سقوط حفیظ الله امین، ببرک کارمل با در پیش گرفتن راه مدارا سعی در جلب حمایت علمای دین نمود و اداره یی را بنام شؤون اسلامی به میان آورد که در آن جمعی از علمای دینی را سازمان داد.

نمود که در شورای حل و عقد جمعی از آنان عضویت داشتند. رهبری طالبان نیز در مقاطع مختلف از دوران حاکمیت این گروه با گردآوردن علمای دین سعی نمود تا به فیصله های فردی خویش مهر تأیید جمعی بزنند از جمله در مورد تهدید ایران و مانور این کشور در [illegible] طالبان برای سپردن اسامه بن لادن به آن کشور. اما طالبان به خاطر دست زدن به تندروی هایی که از نظر بسیاری از علما غلو در دین تلقی می شد، به تدریج حمایت علما را از دست دادند و هربار تعداد کمتر از آنچه که به ملامحمد عمر در اپریل ۱۹۹۶ بیعت کرده بودند، در چنین گردهمایی ها حاضرمی شدند.

در همین دوره عده یی از علمای مربوط به تنظیم های جهادی که به اقدامات طالبان به نظر شک می نگریستند، در پیشاور به تشکیل شورای علما دست زدند که رهبری آن را مولوی فضل الهادی شینواری به عهده داشت.

پس از سقوط طالبان، به پیشنهاد شینواری که قاضی القضات کشور نیز بود و هست، زلمی خلیل زاد از مفکورهٔ تقویت آن شورای علما، برای مقابله با تبلیغات طالبان در میان مردم حمایت کرد و این شورا با حمایتی مالی که از آن صورت گرفت در سراسر افغانستان وسعت یافت و "شورای سراسری علمای افغانستان" نام گرفت. گفته می شود که تعداد اعضای این شورا به سه هزار نفر می رسد. جالب ترین نکته در ترکیب این شورا این است که بخشی از اعضای آن در گذشته از حامیان طالبان بودند که به ملامحمد عمر بیعت کرده و از جنگ طالبان علیه جبههٔ متحد حمایت می نمودند.

اکنون یاران پیشین بیش از دیگران مورد خشم طالبانند.

وظیفهٔ اعضای این شورا در قدم اول مقابله با تبلیغاتی است که علیه حضور نیروهای خارجی در افغانستان توسط مخالفان بخصوص القاعده و طالبان صورت می گیرد. این شورا باید به مردم تفهیم نماید که حضور نیروهای امریکایی در افغانستان که به فیصلهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت گرفته با اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی در دههٔ هشتاد میلادی هیچ شباهتی ندارد. این نیروها نه برای اشغال بلکه برای بازسازی آمده اند.

بنابراین هدف شورای سراسری علمای افغانستان با اهدافی که طالبان به دنبال آنند، در تضاد کامل است. طالبان می دانند که مردم به سخنان علمای دین اهمیت قایلند و رواج این باور در میان روستاییان که نیروهای خارجی نه به منظور اشغال بلکه برای کمک به افغانستان آمده اند، تا چه حد می تواند راه جلب حمایت مردمی از طالبان را که سخت به آن نیازمندند سد سازد. بنابراین بازدارنده ترین عمل، به باور طالبان کشتن اعضای این شورا ست.

مهم ترین تأثیر منفی کشتن ملا به وسیلهٔ طالب این خواهد بود که تمایل به کسب علوم دینی در جامعه تضعیف خواهد شد و شاید دیگر کمتر کسی جرأت نماید تا فرزند خویش را

د ولس استازي باید تولو ته د درناوي وړ دي

زکوخیل

ګرانو هیواوالو ته پوره پوره پته ده ، څه موده پخوا په هیواد کي د جمهوري ریاست له پاره ټولټاکني په بشپړ بري سره تر سره او جلالتماب حامد کرزي د پراخو پرګنو له خوا په غوڅ اکثریت سره د جمهور رئیس په توګه غوره او وټاکل شو، د جمهوري ریاست له ټولټاکنو وروسته یو بل ازمون، چي ددي رنځیدلي اولس په وړاندي پروت دي هغه د قانون له حکومو سره سم د ملي شورا او ولایتي شوراګانو د غړو ټاکل دي ، چي باید تر سره شي ، بي له شکه د ملي شورا د دواړو مجلسونو د مشرانو جرګي او ولسي جرګي) په رامنځ ته کیدو او د دولت ټولي مسئلي به د قانون په رڼا کي د پارلمان تر مستقیمي څارني او مشوري لاندي سمي تر سره کیږي دا د افغانستان د ځوریدلي ولس له پاره د خوښي او خوشحالي زیری دي. چي ددولت په پریکړو او تصمیمونو کي د دوي نظرونه او وړاندیزونه اغیز ولري د پام وړ ټکي دادي، چي په دي شپو او ورځو کي د ډله ییزو خبري رسنیو بازار دي تود کړیدي، چي څوک باید ملي شورا یا پارلمان او ولایتي شوراګانو ته وټاکل شي.

له پامه باید ونه غورځول شي، چي ددي خبري پریکړه به دیوه ازمون په توګه راتلونکي ته پریږدو ، چي اولس چاته خپله رایه ورکتوي او څوک د خپل استازي په توګه ټاکي، بي له شکه په دي اړوند به د پرګنو پریکړه او نظر له بلي هري پریکړي او نظر څخه لوړوي، اولس پوهیږي او د جمهوري ریاست د ټاکنو تجربه هم لري او هر هغه څوک چي د پرګنو له خوا ټاکل شوي وي ، بي له شکه به هغه صفتونه او ځانګړتیاوي ولري، چي د یوه غوره شوي استازي سره مناسب او د هغوي راتلونکي دندي سره اړخ لګوي. دا هم له پامه باید ونه غورځول شي، چي د خلکو له خوا ټاکل شوي او غوره شوي وکیل باید له هر ډول تبعیض پرته د ټولو لپاره د درناوي وړ شخصیت وګڼل شي.

د افغانستان رنځیدلي او مجبور ولس دي ته سترګي پر لاره دي چي په راتلونکي پارلمان کي هغسي نمایندان او استازي ولري، چي له هر ډول ځانګړو، سیمه ییزو ، ګوندي ، تنظیمي او نورو ګټو څخه وطني او ملي ګټي لوړي وبولي، په پوره یووالي وکولي شي، د هیواد اوسني ستونزي او مشکلات، چي لا تر اوسه اولس رنځوي ، له منځه لري او ددوي شتون په ملي شورا یا پارلمان کي ددي سبب وګرځي چي د هوسایي ساه و باسي او په راتلونکي ډاډمن شي او وکولي شي ، په پوره یووالي او ورورۍ د ګران هیواد پر هغو ټپونو او زخمونو، چي د تېل شوي جګړي د ناخوالو له امله یي په تن پاتي ، پټۍ کیږدي او د یو بشیراز، آباد او آرام هیواد په جوړولو

دمسوولیت احساس

ذبیح الله اتل

ما هم وروسته له ډيرواسطو غوړه مالی غوړوغوړو ميلمستياو زاريو او داسی نورو چلونه چې يوه مقام اومنصب ته درسيدو لپاره ارزښتناکه رول لری کمه واخيسته اوپه يوه ښوونځی کې مې خان ددی په خاطر مدير مقرر کړ چې ماخمکه درلوده نو داسی يوی وظيفی ته اړوم چې وکولای شم خپله رسمی دنده اودخمکې کارونه هم ورسره سمبال کړم.

په يوه داسی ښوونځې کې مې دمديريت نازنينه چوکې ترلاسه کړه چې زموږخمکو ته نيږدی وه اوهم له مرکز څخه يو څه لری اوله دولتی اراکينو څخه موغوړونه په کرارو ځکه نومادداسی يوی اداری لپاره دنظم په راوستوکې لستونی رابډ وهل .خوبد بختی به څه کوی هغه يې ربتياويلی چې د کم نصيب به داختر په ورځ په نس درد وی په ماهم خدای داسی پيښه کړه په ربتيا چې دسړی څخه نه ښه خاطره هيريږی اونه بده .هغه ورځ زماداوبونوبت و ښوونځې ته راغلم سرمعلم ته مې وويل:چې زه هم ځمکه خړوبوم پام دی وی چې زده کوونکې څه جنجال جوړنه کړی دوو دريو ښوونکو پرون ماته ويلی چې سبا ښوونځی ته نشی راتلای حتماً څه کاربه لری چې دحاضری خانی يې قيدی نه کړی .هغه ترقی تعليمونه درسره وکوره نه ويل کيږی هيات رانشی که خالی وو يوځه پکې ولیکه .له دی خبرو وروسته له ښوونځی راووتم اودکور په لورروان شوم .زما په اډو اور لگيدلی و خوبيابه مې دخان سره وويل په داڅوکلوکی تاليدلی چې هيات راغلی وی .پرځمکه داوبو پرخړوبه ولومی شروع وکړه نيمه ځمکه مې خړوبه کړی وه ښه دشاليلا آوازمی راخيستی وبيل مې په اوږه پايڅی مې رانغښتی وی پرپولو راکرخيدم ،چې له ښوونځی څخه يوزده کوونکې په منډه منډه راغی او په لړزانده غږيې وويل:مدير صيب ،مدير صيب هله چې ښوونځی ته څوتنه راغلل او ستا پوښتنه يي کوله زه نه پوهيږم چې څوک وخو ښوونکې يې په تولکيو کې ونه ليدل نوله دی امله ډير په قهر واوسرمعلم صيب مې هم وليد داسی ښکاريده ته به واي ژړی وبښتان يې جگ جگ ولاړوخومدير صيب هغه ډير په سړه سينه هرڅه منل او دهری پوښتنی په خواب کې به يې ويل زه نه پوهيږم زده کوونکې لاخپلی خبری نه وی خلاصی کړی چې ماپه منډوپيل وکړپه لښتی کې مې پښه ونښته په ختوکې داسی ولويدم چې پرختوککړ پکړ شوم دښوونځی پرلورمې ورمنډه کړی ښوونځی ته لانه وم رسيدلی چې راياد شول سرپه داڅه کړی که هيات په ښوونځی کې پردغه حال وليدی نودواره به داحکم دربانـدی وکړی چې دانتهاری حملی‌نيت يې ونوسيده به دی دکتنانامو زندان ته وليږی.دکور پرلوری مې مخ راوګرځاوه اوپرمنډومی پيل وکړدکور دروازی ته له رسيدو سره سم گورم چې لورمی دروازی ته رامنډه کړی زربی دروازه ښنده کړه:زه دروازه ډبه وم چې خلاصه يې کړی خو هغه ددروازی له شامورته وايې هله موري کوم څوک غواړي زموږ کورته رادننه شي .فضل دخداي په دي کې وچې موريي دروازي ته راغله وي ويل څوک يې ؟ په ډيره بيړه مي ورته وويل : هله زرکوه دروازه خلاصه کړه ښخي ښوونځي ته هيئت راغلي هغي چې دروازه خلاصه کړه اوزما پرختو ککړمخ ته يې وکتل اوزما حالت يي وليد ويې ويل سړي داڅه درباندي شوي؟ ما په داسي حال کې چې پطلون آغوست لورمي مخ رامينځه ښځي مي کورتي را آغوسته اوزوي مي بايسکل ته هوا ورکوله وويل: خبرله څه نه تيره شوي ښوونځي ته هيئت راغلي زما کوريي وران کړاوته لاوايي چې څه خبره ده زه خوچې دا حالت وينم گومان نکوم چې بيادي زه حاضري امضا کړم داخولاخير دزندان ترمبلونو شاته دشپوورځوتير ول ډيرراتـه گران ښکاري پرځپل زاړه بايسکيل مې ورمنډه کړه دواره پری سپور شوم له دروازی لانه وم وتلی چې دپطلانه پايڅه مې دبايسکل دپمپ پرچنگک کې ښنده شوه سرپه خړی پرځمکه ولگيدم ځمکې ته له رسيدوسره سم مې ښځی ته ورغږکړ هله زمابل پطلون راوړه چې داپطلون په ختو شو.په بيړه مې خان ښوونځی ته ورساوه دښوونځی انگړته لانه وم رسيدلی چې سرمعلم مخی ته راغی مدير صيب زه ته اوڅوتنه ښوونکې له خپلودندوڅخه گوښه شوو.اودحاضری خانی موهم قيدی شوی يوی اوبلی خواته مې وکتل سرمعلم ته مې وويل:ته ورشه حاضری راوړه چازما حاضری قيد کړی، قلم مې دجيب څخه راوکيښ اوپرقيد شويو خانومی دزړه له اخلاص څخه امضاوکړه اوددی په خاطر چې نوروته کم رانشم نومی وويل داډير ښه کاروشو چې هيات له دی سرگردانه وظيفی څخه خلاص کړم زه دايوه هفته کيږی چې خپله استعفاپه جيب کې [illegible]

بحثی دربارهٔ پارلمان و انتخابات پارلمانی ۳

سید ناصر تقدسی

مواصفات کاندیداها از نظر اسلام

پیشتر گفتیم که برای حاکمیت شایسته ها و برای تشکیل یک شورای واقعاً ملی و اسلامی، مردم مسلمان نباید به شرایط و مواصفات پیش بینی شده در قانون اساسی بسنده کنند بلکه بایسته است شرایطی را در مورد کاندیداهای انتخابات ـ چه انتخابات ریاست جمهوری و چه انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی ـ در نظر بگیرند که به وسیلهٔ فقهای مسلمان با استناد به نصوص قرآن و حدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم برای کاندیداها ذکر شده است.

فقهای مسلمان برای کاندیداهای ریاست جمهوری اسلامی شرایطی از قبیل: اسلامیت، مرد بودن ، علم به احکام شرعی، عدالت، تقوا، بلوغ، حریت، صاحب نظری در امور مملکت، سالم بودن اعضا، عقل، اجتهاد، شجاعت، سخاوت نفس، توجه به بیت المال، اجرای عبادات و دلاوری را، قایل شده اند که این شرط ها در وجود کاندیداهای شورای ملی و شوراهای ولایتی نیز باید به تحقق برسد. اگر امکان تحقق همه شروط مذکور فراهم نبود از تحقق شرط های زیرین در وجود کاندیداهای انتخابات پارلمانی گزیری نخواهد بود:

۱-اسلام: نخستین شرط این است که نمایندهٔ مردم مسلمان باید مسلمان باشد و هیچ کسی غیر از مسلمان نمی تواند به حیث نمایندهٔ مسلمانان در پارلمان حضور پیدا کند. البته نمایندهٔ اقلیت های غیر مسلمان، از این حکم مستثناست.

۲- تقوا و پارسایی: پارسایی و پرهیز از گناه مخصوصاً از گناهان بزرگ و دوری از نا فرمانی خدا همراه با حلم و بردباری سرط دیگری است که تحقق آن در کاندیدای شورای ملی حتمی می باشد.

۳- آگاهی از قوانین اسلام و احکام الهی: شرط سوم این است که وکیل مردم در شورای ملی، از احکام شریعت اسلامی با خبر باشد؛ چه یکی از وظایف بسیار عمده و اساسی پارلمان، قانون گذاری است و قانون هم در نظام جمهوری اسلامی افغانستان، بایستی در پرتو نصوص کتاب و سنت تدوین و تصویب گردد.

بنا بر این اگر عضو قوهٔ مقننه (پارلمان) به احکام دین اسلام آشنا نباشد و از دستورهایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم با خود آورده است، به خوبی آگاهی نداشته باشد، گرفتار افکار انحرافی و التقاطی می شود و به جای این که قوانین مورد نیاز را در روشنایی کتاب خدا و حدیث پیغمبر تدوین و تصویب کند، بر خلاف آن تدوین و تصویب می نماید و این امرچه بسا باعث کفر و ارتداد خواهد بود.

بی توجهی به متاع دنیا: خصیصهٔ چهارم در شخصیت نمایندهٔ مردم در پارلمان غنای نفس و بی اعتنایی به ثروت و متاع ناچیز دنیاست. معمولاً نمایندگان مردم در موقعیت و شرایطی قرار می گیرند که برای اغوا و تطمیع آنان وبرای آن که حکومت و برخی از قدرت های خارجی منافع خود را از طریق به دست آوردن رأی اعتماد پارلمان تأمین کرده باشند، به آنها ممکن است امتیاز های مادی فراوانی قایل شوند، لذا اگر وکیل شورا آدمی دنیا دوست و پول پرست باشد، به سادگی فریب می خورد، زیر بار وعده های دروغین می رود و آرمان های بلند مردمش را به معامله می گذارد.

۴-عدالت: از آن جایی که یکی از اهداف عمدهٔ شورای ملی، جلوگیری از ظلم و قانون شکنی در ادارات دولتی و تأمین عدالت اجتماعی در کشور است، اعضای آن نیز بایست در قدم نخست عادل و با انصاف باشند و در هر کاری جز رضای خدا و مصالح مردم و سرافرازی کشور هدفی دیگر نداشته باشند.

۵-اخلاص و استقامت: بسیارند کسانی که علم دارند و در بسا از امور صائب نظر و صاحب نظرند، اما به دلیل نداشتن اخلاص و استقامت، گاه و نا گاه می لغزند وعلم و آگاهی خود را به جای آن که در راه منافع ملی و اسلامی کشور به کار بگیرند در راه خلاف مصالح مردم و کشور به کار می بندند وزمینه های بربادی مردم را فراهم می کنند. از این رو باید مسؤولان امور به ویژه نمایندگان مردم در شورای ملی در پهلوی علم و تخصص و صاحب نظری از تعهد، اخلاص و استقامت باید بهره مند باشند.

۶-پای بندی به عبادات: آخرین و مهم ترین ویژگی یک نمایندهٔ مردم، باید التزام به احکام الهی و اجرای عبادات باشد؛ چه از وظایف بسیار مهم بزرگان و نمایندگان واقعی ملت این است که مردم را به سوی خدا و معنویت فرا بخوانند و آنها را به انجام فرایض، سنن و مستحبات تشویق نمایند و سنت های اسلامی را رواج دهند. تجربه نشان داده است که مهم ترین عامل انسجام و پویایی امت اسلامی توجه به عبادات و معنویات است، تنها مسائل مادی و عوامل اقتصادی نمی تواند عامل حرکت و رشد جامعهٔ اسلامی باشد.

حال که اوصاف و خصوصیت های کاندیداها را، از لحاظ قانون اساسی و منابع دینی دانستیم، امید بر این است که

> **بسیارند کسانی که علم دارند و در بسا از امور صائب نظر و صاحب نظرند، اما به دلیل نداشتن اخلاص و استقامت، گاه و نا گاه می لغزند وعلم و آگاهی خود را به جای آن که در راه منافع ملی و اسلامی کشور به کار بگیرند در راه خلاف مصالح مردم و کشور به کار می بندند**

مردم خداپرست و دین دوست ما، در روز انتخابات تنها به کسانی باید رأی بدهند که همهٔ مواصفات یاد شده در وجود آنها به عینیت پیوسته باشد و آنها به حق به اعتماد مردم ارج بگذارند و در مسیر منافع مردم حرکت نمایند.

چون در اوضاع و احوال کنونی تمام کاندیداهای انتخابات دعوای شایستگی و خدمت گزاری دارند و مردم هم نمی دانند که زودتر به کی ها اعتماد کنند و رأی بدهند، بهتر است انگیزه های کاندیدا شدن و نشانه های هر یک از انگیزه ها را در این جا به کنکاش بگیریم تا در روشنی آن هموطنان ما، به پیمانهٔ صلاحیت و خلوص نامزد ها پی ببرند و به کسانی که اصلح هستند رأی بدهند.

انگیزه های کاندیدا شدن

وکالت و نمایندگی کردن از مردم، قاعدتاً کار پر زحمت و پر مشقتی است ولی در عین حال در بین انسان ها افراد فراوانی پیدا می شوند که خواهان این پست پر مسؤولیت اند؛ زیرا در افراد انسان، انگیزه های مختلفی وجوددارد و هر فردی با انگیزه یی ویژه داو طلب وکالت ویا ریاست می شود. انگیزه ها را می توانیم در چارچیز خلاصه کنیم:

۱- شهرت دوستی و جاه طلبی.

۲- رفاه طلبی برای خوش گذرانی و هوسرانی

۳- انتخاب ریاست و وکالت به عنوان شغل و راه درآمد زندگی.

۴- خدمت به مردم و ادای وظیفه و انجام مسؤولیت اجتماعی.

در نظام اسلامی تنها افرادی که با انگیزهٔ خدمت به جامعه و ادای وظیفهٔ اجتماعی داوطلب وکالت و یا ریاست می شوند و شایستگی آن را نیز دارند، مورد تأیید قرار گرفته اند و مردم باید از آنها حمایت کنند، سه انگیزهٔ دیگر از نظر اسلام قابل تأیید نیست و باید مردم مسلمان ، بر سینهٔ کسانی که به انگیزه های مادی و جاه طلبی و... برخاسته اند دست رد بزنند.

برای وضاحت بیشتر موضوع، خوب است به تشریح هر یک از انگیزه های ذکر شده بپردازیم.

شهرت دوستی و جاه طلبی

شهرت دوستی و جاه طلبی یکی از صفت های ناپسند انسانی است که از رذایل اخلاقی ناشی می شود و آدمی را به تباهی می کشاند. کسی که طالب جاه و شهرت باشد در حقیقت طالب آفت دنیا و آخرت خویش است.

ممکن است بعضی از افراد و اشخاص به انگیزهٔ جاه طلبی داوطلب ریاست و وکالت در انتخابات شوند، ولی برای فریب مردم چنین وانمود کنند که از باب ادای وظیفه اقدام به نامزدی خود کرده اند. برای جاه طلبی نشانه هایی وجود دارد که اگر همه و یا یکی از این نشانه ها در شخصی وجود داشت مردم باید بدانند که او برای جاه طلبی و شهرت خواهی خودش را کاندیدا کرده است.

این نشانه ها عبارت است از:

۱-استفادهٔ نامشروع از اسباب نا مشروع: اولین نشانهٔ جاه طلبی این است که کاندیدا از اسباب و وسایل نا روا استفادهٔ نا روا نماید؛ مثلاً برای تطمیع مردم بیچاره پول های حرام و باد آورده را برای برخی از افراد کلاه بردار توزیع نماید و با کاروانی از موترها برای تحت تأثیر قرار دادن مردم به کمپاین بپردازد و در برابر مردم به قدرت نمایی اقدام بورزد، و یا برای فریب مردم در استعداد و توانایی علمی و درجهٔ تحصیل خود مبالغه کند و حرف های دروغ بباقد. **ادامه دارد**

معمای حقوق بشر در افغانستان

تکساری

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، بعد ازپایان جنگ جهانی دوم به تصویب ملل متحد رسید و اداره یی به این نام در چارچوب آن سازمان به فعالیت آغاز کرد. درکنار اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، حقوق بشر اشیاواح حقوق بشر کشورهای اسلامی وجود دارد. در مادهٔ ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان واژهٔ حمایت از حقوق بشر به کار رفته و در مادهٔ هفتم این قانون قید گردیده است که دولت اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را رعایت می کند. یعنی در حقیقت دولت خود را مکلف به اجرای این اعلامیهٔ جهانی می داند.

در نشست تاریخی بن تشکیل و ایجاد کمیسیون حقوق بشر، پیش بینی گردیده بود. ولی شمار کمی از روشنفکران، چیز فهمان و مردمان عادی جامعه باور دارند که این کمیسیون مستقل و بی طرف بوده باشد.

امید برده می شود روزی این کمیسیون مستقل با امتیازاتی که از گنج های باد آوردهٔ غرب به دست می آورد از شروع کار تا کنون در معرض دید مردم قرار گیرد و در آن صورت، سیه روی شود، هر که در او غش باشد.

حقوق بشر ملل متحد در کشورهای مختلف جهان دست به فعالیت هایی زده و اشخاصی را به محاکم مخصوص ناقضان حقوق بشر و جنایت کاران جنگی کشانده است، از رهبر صربستان گرفته تا ژنرال پنوچت و صدام حسین و از ژنرال هیس معاون هیتلر گرفته که در زندان آلمان جان داد تا دیگران.

اما بررسی حقوق بشر از جنایت کاران جنگی و کسانی که تمدن یک کشور را در افغانستان به آتش کشیدند و از خود شهرهای سوخته به جا گذاشتند، هنوز در دست اجرا قرار نگرفته است و فقط کمیسیون حقوق بشر در مقاطع مختلف بعد از تثبیت زمان معین نام اشخاص و افرادی را منتشر نموده است.

امروز هیچ یک از رهبران کمونیزم جنگی و یا جنایت کاران جنگی که در سایه و پناه کشورهای غربی لمیده اند مورد بازخواست حقوق بشر قرار نگرفته اند حتی می ترسم فردا در مورد حکمتیار و ملا عمر نیز گفته شود که اسناد در مورد آنها درست ترتیب نشده است. اما حقوق بشر با توسعهٔ جامعهٔ مدنی و حق شهروندی که رابطهٔ دولت و فرد را تضمین می کند در جهان شتاب بیشتر می یابد.

هر قدر رشد فردی و رابطهٔ شهروندی قوت پیدا نماید به همان تناسب حقوق بشر جولانگاه خاص خود را می یابد. امروز در افغانستان اساساً مفهوم شهروند نزد ساکنان این کشور نامفهوم است، مردم حق شهروندی را نمی دانند، یعنی شهروند افغانستان باید کدام وجایب را انجام دهند و دولت در برابر آنها چگونه مکلفیت دارد و دولت تا کدام اندازه در برابر حقوق شهروندان مسؤولیت دارد، این چیزی است که هم دولت و هم مردم از درک آن عاجزند. امروز در افغانستان نسبت به هر وقت دیگر زمینه و بستر بهترتفکر پیرامون حقوق بشر به وجود آمده و در این زمینه فعالیت ها و گفتمان های زیادی به عمل آمده است. در گذشته های بعد از جنگ جهانی دوم روشنفکران و مشعل داران علم و دانش در افغانستان از یک گوشه به دیگر گوشهٔ کشور می شدند در حالی که در سایر کشورها مردم مشغول ساختن پارلمان، جامعهٔ مدنی، رفاه و پیشرفت بودند.

امروز در افغانستان نه تنها تریاک سالار و جنگ سالار به نقض حقوق بشر دست می یازد و صدای مردمان شریف یکاولنگ روزی فضای کشور را درمی نوردید و بمباردمان بدون احتیاط نیروهای ائتلاف در افغانستان موجب نقض حقوق بشر گردیده است بلکه درمیان روشنفکران و وزارتخانه ها دیده می شود که هر وزیر می خواهد وزارت را به سلیقهٔ خود رهبری کند و کسانی را به کارهای ارشد فرا می خواند که مطابق ذوق او عمل کند. گویا این وزارت به او به ودیعت گذاشته شده است، از جانب دیگر بدون محکمهٔ شرعی و اسلامی، زنان در برخی از مناطق کشور نظر به خلاف کاری و تخطی از ارزش های قبول شده، در ملأ عام سنگسار می گردند، هر روز در افغانستان تعدادی از زنان و نوزادان جان خود را از دست می دهند که نبود خدمات صحی را در کشور نشان می دهد. ازدواج های اجباری، ازدواج دختران خورد سن، بد دادن و بد گرفتن، خشونت علیه زنان، خشونت در خانواده ها، خشونت در مکاتب، ترور، اختطاف کودکان، زندانی شدن بی گناهان و بی اعتنایی دولت نسبت به شهروندان مظلوم بی کاری و رانده شدن از وظیفهٔ دولتی همه مواردی است، که زمینه های نقض حقوق بشر از آن استشمام می گردد.

نقض حقوق بشر حتی در قوانین کشور وجود دارد، به رنگ نمونه در مادهٔ شانزدهم قانون اساسی می خوانیم که دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان های افغانستان، پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق می نماید و باز در قسمتی از همین ماده می خوانیم: مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می گردد. ـ هرچند بسیاری از مردم به این باورند که این فقره به گونهٔ جعل دارد قانون اساسی شده است و در نسخه های مصوب وجود نداشته است، به هر حال در قانون نافذ وجود دارد ـ این دو مسأله تناقض دارد و حق فرهنگی توده های بزرگی از مردم را پایمال می سازد. امروز وقتی مطبوعات آزاد وقایع جنایی در کشور را گزارش می دهد، دولت به آن اهتمام نمی ورزد، در حالی که دولت می تواند از طریق مطبوعات آزاد از افکار عامه وقوف حاصل نماید.

دادگاه عالی دولت در برابر بسیاری از جنایات خاموش است، مردم وقتی مرتکب نقض حقوق بشر می گردند که از مفاد قانون اساسی چیزی نمی دانند و این نا آگاهی آنان از حقوق و قانون موجب نگرانی است که باید به آن رسیدگی شود.

باید به مردم آگاهی بخشید تا قانون اساسی کشور و سایر قوانین را بدانند تا در پرتو آن رابطهٔ شهروندی بین مردم و دولت قایم گردد؛ زیرا حقوق بشر جادهٔ یک طرفه نیست در یک طرف دولت قرار دارد و در طرف دیگر شهروند، بناء باید هر دو طرف جاده هموار گردد، در غیر آن مفهوم حقوق بشر در کشور ناتمام خواهد ماند.

نقض حقوق بشر حتی در قوانین کشور وجود دارد، به رنگ نمونه در مادهٔ شانزدهم قانون اساسی می خوانیم که دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان های افغانستان، پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق می نماید و باز در قسمتی از همین ماده می خوانیم: مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می گردد. ـ هرچند بسیاری از مردم به این باورند که این فقره به گونهٔ جعل دارد قانون اساسی شده است و در نسخه های مصوب وجود نداشته است، به هر حال در قانون نافذ وجود دارد ـ این دو مسأله تناقض دارد و حق فرهنگی توده های بزرگی از مردم را پایمال می سازد

هرات، بیست سال جلوتر ...

محمد اسماعیل خان وقتی زمام امور ولایت هرات را به دست گرفت، دست به کار شد و مانند والیان دیگر تنها به فکر جیب خویش و اندوختن زر و ثروت نشد و تلاش کرد تا نامی از خود برجای بگذارد. تلاش او در این راستا مستمر و سازنده بود و در این راه از هیچ گونه ایثار و فداکاری نیز دریغ نکرد.

او برای شهر باستانی هرات دانشگاه، کتابخانهٔ بسیار وسیع، کانالیزاسیون، جاده های اسفالت شده، سیستم پاک سازی شهر از وجود زباله، پارک های تفریحی، کمربند سبز، سالن بسیار بزرگ و مجلل برای کنفرانس ها، موزیم، خوابگاه برای دانشجویان، ساختمان برای کلیه ادارات ولایت، نوگرایی در طرح ساختمان های تازه بنیاد، تدارک برق با ولتاژ بسیار بلند از کشورهای ترکمنستان و ایران و پارک های صنعتی را در نظر گرفت.

اجرای چنین برنامه های عام المنفعه با دست خالی امکان پذیر نیست ولی بسیار بودند والیانی که ولایت مربوط شان از لحاظ درآمد چیزی کم تر از هرات نداشته است ولی به اصطلاح عوام سنگ روی سنگ نگذاشتند وشهرهای شان مانند غرب، جنوب و جنوب شرق کابل همچنان ویران باقی مانده است.

محمد اسماعیل خان با در نظر داشت چنین طرحی به کار آغاز کرد و به قول خودش زمانی که سنگ تهداب پارک های صنعتی شهر هرات را در نزدیکی فرودگاه هرات گذاشت، بسیاری ها بر وی می خندیدند و برنامه های او را غیر عملی می پنداشتند.

در حال حاضر هرات به این همه موارد که در بالا به آن اشاره کردم کم و بیش دست یافته است و نمی توان از شکر داشتن چنین شهری غافل بود. (الحمدلله)

پارک های صنعتی هرات سه سال قبل از امروز توسط محمد اسماعیل خان والی آن وقت هرات تهداب گذاشته شد. این پارک وسیع ساحهٔ ۳۰۰ هکتار زمین را در بر می گیرد و در آن ۴۲۰ کارخانهٔ خورد و بزرگ با سرمایهٔ بیش از ۳۵۰ میلیون دلار آمریکایی در دست ساختمان است که در حدود چهل کارخانهٔ آن اکنون به بهره برداری سپرده شده است.

افتتاح پارک های صنعتی هرات توسط معاون اول ریاست جمهوری نیز برای اسماعیل خان یک موهبت بوده است؛ چه زمانی که این پارک صنعتی گشایش یافت و در این هنگام محمد اسماعیل خان نه والی هرات بلکه وزیر در کابینهٔ دولت بود.

برای اسماعیل خان در درون دولت و بیرون از آن مواصفات بدی نیز تراشیده اند که شاید بخشی از آن واقعیت داشته باشد و آن از آن جهت که انسان موجود واجب الاشتباه است و ممکن نیست در جامعهٔ انسانی کسی بدون اشتباهی زیسته باشد؛ با آن همه نمی توان با عینک دودی به واقعیت های زندگی دید؛ چه این نوع نگرش دنیای متنوع و رنگ رنگ را سیاه و سفید محض جلوه می دهد و بیننده در این صورت دچار خبط و داوری نادرست نیز می گردد.

نکتهٔ بسیار مهم در این ارتباط این است که محمد اسماعیل خان که او را همه امیر خطاب می کنند - وزرای کابینهٔ دولت نیز که در همایش گشایش پارک صنعتی هرات شرکت نموده بودند به دفعات او را امیر خطاب کرده و ثابت نمودند که با صدور اعلامیهٔ دولتی نمی توان از مردان بزرگ نام و نشان شان را گرفت وی به جنبش مجاهدین تعلق دارد و از همین جهت نیز است که از چپ و راست لیبرال و دموکرات او را به دیدهٔ خوبی نمی نگرند و با او خصومت و عناد دارند.

جبهه علیه اسماعیل خان در درون نظام و بیرون از آن به گونهٔ بسیار عجیبی با رشته های نامرئی و مخفی به هم دیگر گره خورده است و چه بسا که این ارتباطات در مواقع مختلف آشکارا چهره نموده اند و بر هموطنان ما پوشیده نمانده است.

توطئه در برابر محمد اسماعیل خان از سوی طالبان نیز هدایت می شد و حلقاتی از مرکز آن را حمایت می کردند:

ظهور امان الله شیندندی که خود از فعالان طالبان بوده است و طرح حمله به هرات و پیش روی تا نزدیکی های هرات مساله یی نبود که امان الله به تنهایی می توانست آن را سازمان بدهد. سال گذشته توطئه در برابر محمد اسماعیل خان تا آن جا پیش رفت که دست های معلومی قصد ترور او را نمودند. مجریان این توطئهٔ ناجوان مردانه پسر ارشد اسماعیل خان را که از اعضای کابینهٔ دولت نیز بود به شهادت رسانیدند. به این ترتیب محمد اسماعیل خان در [illegible] سنگینی را پرداخت که برای هر پدری طاقت فرساست.

پس از این ماجراهای عبرت آموز بود که محمد اسماعیل از هرات به مرکز فرا خوانده شد و سپس به حیث وزیر انرژی و آب در کابینه به کار آغاز کرد، کار بازسازی هرات متوقف شد.

نتیجهٔ همهٔ این حوادث آن شد که هرات امنیت غنیمت خود را از دست داد و شهری که در آن تا نیمه های شب خانواده ها به تفریح و هواخوری می پراختند، به کابوس وحشت مبدل گردید.

به هر حال من محمد اسماعیل خان را با همه معایبی که برایش تراشیده اند، قابل ستایش و تقدیر می دانم. وقتی در برابر نیروهای اشغالگر در فرقهٔ هفدهٔ هرات قیام کرد و پیشگام راه آزادی و استقلال وطن شد سردار آزادگی بود و وقتی در جهاد اکبر در راه آبادی و عمران وطن پا پیش گذاشت سردار سازندگی لقب گرفت. حالا به مشکل می توانید از ذهن روزگار بشویید که به همت او بوده است که هرات به همهٔ این مزیت ها دست یافت.

به راستی آیا جوانی از میان والیان پیدا می شود که ادعا کند در ولایت مربوط خود یک متر سرک را قیر ریزی کرده است؟

اگر جواب تان آری باشد خبر دهد تا به محمد اسماعیل خان بنویسیم:

جنگ سالار!

شهر را این گونه آباد می کند

پارک های صنعتی هرات سه سال قبل از امروز توسط محمد اسماعیل خان والی آن وقت هرات تهداب گذاشته شد. این پارک وسیع ساحهٔ ۳۰۰ هکتار زمین را در بر می گیرد و در آن ۴۲۰ کارخانهٔ خورد و بزرگ با سرمایهٔ بیش از ۳۵۰ میلیون دلار آمریکایی در دست ساختمان است که در حدود چهل کارخانهٔ آن اکنون به بهره برداری سپرده شده است.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشـــه هـــای مقـــالات غیـــر از ســـرمقاله لزومـــاً مبـــین آرا ومواضـــع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۱۷ چهارشنبه ۲۹ سرطان ۱۳۸۴ ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۶ — 20 July 2005

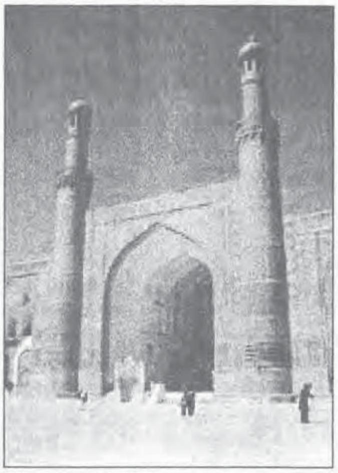
هرات، بیست سال جلوتر از کابل

محمد اسحاق فایز

بـی هـیچ تردیـد هـرات از شـهرهای بزرگ افغانستان است کـه از لحـاظ جمعیـت نیز اکنون پـس از کابـل بـالاترین جمعیـت را دارد. هرات ماننـد سایر شهرهای افغانستان در سال های جنـگ آسیب هـای فراوانـی را متحمـل شـد. سـاختمان هـا و تأسیسـات دولتی یا تخریب شـدند و یـا بـه حالـت زاری حکایـت گـر روزهـای فاجعـه بـار گذشـته بودند.

درسـت پـس از سـقوط طالبـان بـود کـه هـرات راه توسـعه و شـگوفایی را در پـیش گرفـت و در آن کارهـای عمرانـی، نوسازی و بازسـازی آغـاز یافـت و در مـدت کـم تـر از سه سال سیمای شهر عـوض شـد، تـا آن جـا که هر تازه واردی که قـدم بـه هـرات بگـذارد احساس می کند اگـر روزی ایـن شـهر جاده هایش از خـون هراتیـان گلگـون شـده بـود و قامت جوانان رشـید هراتـی چـون کـاج هـای سـربلندی در آن بـه خـاک و خـون غلتیـده بود، امروز بـا عـرق ریـزی و تـلاش هراتیـان ایـن شـهر بـه یکـی از شـهر هـای خـوب - افغانستان مبدل گردیده است.

در اوایـل سـال ۱۳۸۱ بـود کـه بـرای انجام یک سفر آموزشـی بـه ایـران از طریـق هرات وارد آن شـهر شـدم. در پهلـوی چهـرهٔ گرد آلـود شـهر هـرات، نشـانه هـایی از آغـاز یک حرکـت سـازنده را مشـاهده کـردم. ایـن حرکـت بـرایم دل گـرم کننـده نیـز بـود کـه ماشاءالله در کشـور مـا دوران سـازندگی آغـاز یافتـه و دیـر نیسـت آن روزی کـه مـا شـاهد



هـم چـو سـاخت وسـازهایی در سـایر شهرهای کشور خود نیز باشیم.

وقتـی بـار دوم در تابسـتان سـال ۱۳۸۳ بـه هرات سفر کردم نخستین چیزی که در احساسم زنده شد این بود که هرات دارد از خاک جهشـی افقی و عمودی می کند و در این راستا طراوت و شادابی اعجاب انگیز ناژوهـا پیوسـته دل هـای امیدواران را پر از قوت می سازد.

کـار و زحمـت شـباروزی در هـرات بـه بـار نشسـتـه و ایـن ولایـت از پایتخـت پیشـی گرفته بود ولی به یک بـاره ایـن رونـد متوقـف شد.

در پهلوی جریـان آبـادی و عمـران، هـرات از بابت امنیـت مسـتمر و دوامـدارش نیـز مایـهٔ رشـک و حساسـیت دیگـران شـده بـود. ایـن مایه هـا سـرانجام زهـرش را ریختنـد و هـرات در آسـتانهٔ شـکل یـابی جدیـدش، بـا بحـران هـای سیاسـی و نظـامی و چـالش هـای خصمانه یی مواجه شد.

در اواخـر هفتـهٔ گذشـته در آسـتانهٔ گشـایش پـارک هـای صـنعتی هـرات بـه آن شـهر سـفر کردم و دقیقاً دیدم کـه برداشـت هـایم درسـت از آب در آمده اسـت و هـرات واقعـاً شـهری اسـت که در بازسازی و نوسـازی حتـی پایتخـت کشـور نیز نمی تواند با آن رقابت کند.

درجهٔ رشد و توسـعهٔ شـهر هـرات در هـر زمینـه یـی اکنـون حیـرت آور اسـت. حیـرت آور از آن جهت که شهری تنهـا بـا تکیـه بـر امکانـات خـود، این گونه رشدمی کند و به شگوفایی می رسد.

هـرات پـس از سـقوط نظـام طالبـان ایـن راه را در پـیش گرفتـه اسـت و یکـی از دلائـل مهـم آن نیـز موجودیـت محمـد اسـماعیل، یکـی از پـیش کسـوتان جهـاد و مقاومـت افغانسـتان در رأس امـور ایـن ولایت بوده است.

ص۷

از نامه های آمده

کودک ربایی

بی اعتمادی و سر آغاز تربیت بد

کـودک ربـایی، حـس بـی اعتمـادی و عـدم همکـاری را بین مـردم ازدیـاد بخشـیده اسـت. گفتـه مـی شـود کـه کودکـان، یـا بـه خـاطر عمـل جنسـی و تربیـت آنهـا بـه شکل رقاصه های حرفـه یـی و یـا هـم جهـت اسـتفاده از اعضـای بـدن آنهـا و یـاهم بـرای آمـوزش عملیـات تروریستی و مسـابقات شـتر دوانـی در کشـور هـای خلیج ربوده می شوند.

از زمانی کـه ایـن عمـل منفـور در جامعـه راه بـاز کرده است ، هر روز و هـر هفتـه از طریـق رسـانه هـای جمعی شنیده می شود کـه فـلان کـودک پسـر و دختـر ربوده شـده و در فـلان جـای رباینـده دسـتگیر گردیـده است، این گونـه اخبـار و گـزارش هـا وحشـت و دلهـره را در دل خانواده ها ایجـاد کـرده اسـت. و خـانواده هـا همیشـه بـه خـاطری کـه فرزنـدان شـان بـه دام ربایندگان نیفتند، به آنان گوشـزد مـی کننـد کـه فرزنـد! کوچه نـروی ، اگـر کسـی چیـزی برایـت داد نخـوری ، بـا کسـی جـایی نـروی ، هرگـاه پیـر و جـوانی از تـو کمـک خواسـت انجـام نـدهی ، کسـی اگـر بـه تـو نزدیک شد فوراً فریاد بزنی ، از این قبیل حرف ها.

پس دیده می شود کـه بـه چـه انـدازه عاطفـه و محبـت و همکـاری و فضـای اعتمـاد بـا بـروز چنـین اعمالی از بـین بـرده مـی شـود کـه ایـن گفتـه هـای امـروز گرچـه بـرای امـروز ضـرورت اسـت امـا بـرای فـردای کودکـان مـا مایـهٔ نگرانـی مـی باشـد؛ زیـرا روحیهٔ همکاری و احترام از بین می رود.

کسـی جـرأت نمـی کنـد دسـت مهـر و محبـت برسر کودکی بکشد، کسـی بـه خـودجرأت نمـی دهـد تا کودکی را از جـادهٔ پـر ازدحـام عبـور دهـد و بـه آن سـمت جـاده برسـاند، کسـی کـودکی را گفتـه نمی تواند کـه فـلان کوچـه و خانـه را بـه مـن نشـان بـده و او هـم اعتمـاد نمـی کنـد تـا بـا آن شـخص کوچه به کوچه بگردد و راهنما باشد.

بعضـی هـا هـم اسـتفاده هـای ناجـایز و خصومت های شـان را از ایـن راه دنبـال مـی کننـد و بـه اصـطلاح راه زدن حریـف و دشـمن را از ایـن طریـق طـی مـی نماینـد. طـوری کـه در غـرب کابـل چند ماه قبـل شخصـی کـه بـا کسـی دشـمنی داشـت بـه بهانـهٔ ایـن کـه ربایـندهٔ کودکـان اسـت علیـه او غوغا برپا کـرد و مـردم محـل را جمـع نمـود و چنـان با تبر حریف خود را مـورد ضـرب قـرار داد کـه هرگـاه پلیس به سروقت وی نمی رسید، مرده بود.

در این راستا دولـت هـم کـدام تـدابیر خاصـی را روی دسـت نگرفتـه اسـت . ربایـندگان مـی ربایـنـد و هرگاه دسـتگیر شـدند بعـد از چنـد روز زنـدانی شـدن دوباره رها مـی شـوند. هـیچ ربایـنده یـی تـا حـال در محضـر عـام تشـهیر نشـده تـا دیگـران از تکـرار ایـن عمـل در هـراس شـوند و مـردم مطمـئن گردنـد کـه واقعاً دولت موضوع را پیگیری می نماید.

بعضی ها به مـزاح و یـا از تـه دل مـی گوینـد کـه اگر رئیس جمهـور دارای فرزنـد مـی بـود و از دل فرزنـد داران با خبر، شاید دسـتور و حکـم اکیـد صـادر مـی کـرد تـا نیـرو هـای امنیتـی جلـو ربایـندگان را مـی گرفتنـد و محکمه در جزا دادن شان جدی عمل می کرد .

فیض از کارتهٔ مامورین

هفت سرباز دولتي و پنج طالب د رکندهار به قتل رسيدند

در اثـر حملـهٔ طالبـان بـر یـک پوسـتهٔ امنیتـي در ولسـوالي شـورابک ولایـت کنـدهار بـه تـاریخ ۲۴ سرطان،هفت سـرباز دولتـي و پـنج طالـب بـه قتل رسیدند.

عبدالمجید،ولسـوال شـورابک بـه آژانـس خبـري پـژواک گفـت: جنـگ مـدت یـک و نـیم ساعت ادامه داشـت کـه د رنتیجـهٔ آن هفـت سـرباز دولتي و پنج طالب بـه قتـل رسـیدند. بـه گفتـهٔ وي ،در ایـن جنـگ پـنج سـرباز دولتـي نیـز مجـروح گردیـده انـد.وي اضـافه نمـود کـه طالبـان بعـد از حمله، دوباره به خاک پاکستان فرار نموده اند.

از طـرف دیگـر لطیـف الله حکیمـي سـخنگوي طالبـان در یـک تمـاس تلفنـي بـا آژانـس خبـري پـژواک ادعـا نمـود کـه در ایـن حملـه ۱۰ سـرباز دولتي را به قتل رسانده اند.

بـه گفتـهٔ وي در ایـن جنـگ صـرف دو طالـب به قتل رسیده و آنهـا یـک مـوتر دولتـي را نیـز بـه آتش کشیده اند.

در همـین روز در وزیرسـتان شـمالي واقـع در مـرز مشترک پاکسـتان و افغانسـتان بعـد از آن کـه طالبـان بـه یـک پوسـتهٔ امنیتـي دولـت افغانسـتان حملـه نمودنـد، کوشـش مـی کردندکـه دوبـاره وارد خـاک پاکستان شوند، ولـی از طـرف نیروهـاي دولتـي مـورد حمله قرار گرفته و ۲۴ تن آنها به قتل رسیدند

طالبانو د ديني عالمانو او قومي مشرانو په وژلو لاس پوري کړي دي

د خبري سرچینو په وینا په دي وروستیو کي طالب جنګیالیو د هیواد په زیاترو جنوبي سیمو کـي د دینـي عالمانو او قومي سپین ږیرو په وژلو لاس پوري کړي دي د زابل په ولایت کي یو قومي مشر ملـک آغـا چـي د سهار د لمانځه ته روان و د طالبانو لخوا په ډزو ووژل شو له نوموړي څخه څو ورځي مخکي د هلمند د عالمانو د شورا رئیس مولوي صالح محمد په قتل ورسید له ده نه مخکي د کندهار دوه تنه نور عالمان مولوي عبـدالله فیاض او مولوي محمد نبي "مصباح" هم د طالبانو لخوا وژل شـوي وو. بلخـوا پـه خوسـت کـي د طالبـانو د حکومت د پکتیکا ولایت پخواني مرستیال او د کورنیو چارو په وزارت کي د جنائي جرمونو د مبارزي پخواني عمومي رئیس مفتي حبیب الرحمن چي په دي وروستیو کي ئي له دولت سره خپل ملاتړ اعـلان کـړي و، لـه یوي بمي چاودني څخه چي د نوموړي ترڅنګ وشوه بچ شو.

دیادوني وړ ده د عالمانو شورا د یوه پریکړه لیک په صادرولو سره غوښتنه کړي چي ددوي د سـر او مـال ا منیت ته دي پاملرنه وشي که نه دوي به د دولت له ملاتړ نه لاس واخلي.

سه تن از افراد پلیس در هرات بر یک دختر هجده ساله تجاوز کردند

آمـر تحقیـق قومانـدانی امنیـهٔ ولایـت هـرات بـا دوتن از همراهـانش کـه بـه تجـاوز جنسـی بـر یـک دختر هجده ساله در منطقـهٔ پـل پشـتون ایـن ولایـت متهم شده بودند، دستگیر شدند.

به گفتهٔ نثار احمـد پیکـار مـدیر مبـارزه بـا جـرایم جنایی این ولایـت، دختـر مـذکور بـا پسـری از منـزل خـود فـرار نمـوده بودنـد کـه بـه اسـاس اصـرار پـدر دختر، باید هر دوی آن ها دستگیر می گردیدند.

ولـی آمـر تحقیـق قومانـدانی امنیـه و دو همکـارش بـه روز یـک شـنبه ۲۶سـرطان بـه جـای ایـن کـه دختـر را بـه زنـدان زنانـه بفرسـتند او را در جنگلـزاری در نزدیکـی پـل پشـتون کـه در هشـت کیلو متری شـهر هـرات موقعیـت دارد مـورد تجـاوز جنسـی قـرار دادنـد. بـه گفتـهٔ مسـؤول مطبوعـاتی قومانـدانی امنیـهٔ ولایـت هـرات، تجـاوز جنسـی ایـن سه شخص بـر دختـر تثبیـت شـده اسـت، و آنـان بـر حسـب قـانون بـه محاکمـه کشـانیده خواهنـد شـد او گفت: قضیه هنوز هم زیر بررسی قرار دارد.

شایان یاد آوری است کـه در حـدود قبـل از یـک ماه و نیم نیز یک پلیس ملـی، یـک مـرد پلـیس را بـا یـک خـانم در منطقـهٔ تخـت صـفر ایـن ولایـت در هنگام نیمه شب به قتـل رسـانید کـه بـه گفتـهٔ یکـی از شـاهدان عینـی منشـأ ایـن قتـل نیـز روابـط نـا ...

توافقنامهٔ همکاری دراز مدت میان افغانستان و بریتانیا ...

طبق یک خبـر دیگـر، آقـای کـرزی، قبـل از ظهـر روز سـه شـنبه ۲۸ سـرطان در همایشـی کـه زیـر عنـوان "دورنمـای آینـدهٔ افغانسـتان بـرای توسـعهٔ ...

خـود، از تـاجران شـرکت کننـده در ایـن همـایش خواست تا بـه توسـعهٔ تجـارت و سـرمایه گـذاری در عرصـه هـای معـادن، انـرژی، سـاختمانی، تولیـد سمنت، ترانسپورت و... در افغانستان توجه جدی ...